نقش تذکّرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانائی‌های فطری ـ
محمدحسین صلاح
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۱ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، زمستان ۱۳۹۷، ص ۶۵-۱۰۸

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

نقش تذکّرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانائی‌های فطری

محمد حسین صلاح*

چکیده: نگارنده، تذکّرات گفتاری حاملان علوم قرآن یعنی پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را در راهیابی انسانها **به دانایی‌های فطری** مؤثر می‌داند و این تأثیر را در چند محور توضیح می‌دهد. ابتدا مبانی الفاظ و دلالت آنها را بر اساس علوم بشری و مبانی الهی می‌آورد و با هم مقایسه می‌کند. آنگاه حقیقت تذکر از طریق الفاظ در علوم الهی را توضیح می‌دهد، به جهات تذکاری قرآن به عنوان کلام الله اشاره دارد؛ با این مبنا که نصوص وحیانی، کلام الهی را ذکر، پیامبر را مذکّر و حاملان علوم قرآن را اهل الذکر شناسانده‌اند. این همه در جهت تذکّر انسانها به معرفت فطری به کار می‌آید. نگارنده توحید را فطری می‌داند و آن را با توصیف «بینونت خدا از خلق» می‌شناساند و تنزیه را در آن اصل می‌گیرد. دوازده پیوست مقاله نیز برای تبیین و توضیح مطالب متن، نکاتی در بر دارد. در این مقاله از آثار میرزا مهدی اصفهانی بسیار استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ کلام الله؛ حاملان علوم قرآن؛ فطرت؛ الفاظ؛ تذکر؛ اهل الذکر؛ معرفت فطری؛ تنزیه؛ اصفهانی، میرزا مهدی.

*. محقق و پژوهشگر Mhossein.salah@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم به عنوان «کلام الله»، خود را «ذکر» و «تذکّر» نامیده و در کنار خود، رسول اکرمﷺ و افرادی معین را «مذکّر»[1] و «اهل الذکر» نام برده است. از نظر معارف وحیانی، انسان از سابقهٔ واجدیت معرفت فطری به خداوند متعال و کمالات او از اسماء و صفات و نیز سایر کمالات نوری از عقل نوری الذات و علم الهی برخوردار است. لذا نحوهٔ معرفت‌یابی و تربیت مردم با تذکّر این منبّهان ربانی و تذکردهندگان الهی صورت می‌پذیرد. پایهٔ ترقی و تعالی وجدانی و وجودی تمام مردم آن است که معرفت‌های فطری را ردّ نکنند و تذکرات الهی را بپذیرند.

دین پیامبر اکرمﷺ به عنوان آخرین دین آسمانی و حضرت خاتم الانبیاء به عنوان آخرین فرستاده الهی با این کتاب الهی، تعالی و ترقّی وجدانی و وجودی جمیع خلایق تا زمان برپایی قیامت را بر عهده دارد. بدین منظور، خداوند حکیم حجّت خود را تمام کرده و تا آن زمان معلمانی الهی و مذکّران و منبّهانی ربانی را بعد از رسول اکرمﷺ قرین قرآن قرار داده است. این منبّهان ربانی و معلمان الهی نیز عملاً با تذکّرات الهی خود، افراد پذیرای تذکّر و مستعدّ را به مراحل عالی دریافت حقایق معرفتی سوق داده‌اند.

شرط دریافت حقایق و معرفت‌های فطری و نوری قرآن، رجوع به مذکّران و معلّمان الهی است که قرین قرآن‌اند، همراه با اینکه انسانها تذکّر و تربیت را می‌پذیرند. قرآن انسانهای صاحب خرد و «اولی الالباب» را به معلمان و منبّهان به علم خود ارجاع داده و این حقیقت را استوار کرده که آنان همراه جدایی‌ناپذیر قرآن‌اند. لذا راه خردمندانهٔ ترقی و تعالی وجدانی و وجودی، راهی است که خداوند حکیم آن را بنیان نهاده و بر حرکت در این مسیر عقلایی تذکر داده است.

۱. در سراسر این نوشتار، این کلمه به کسر کاف به کار رفته است، یعنی تذکّردهنده.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

تاریخ نشان می‌دهد که تنها تمسّک به این هر دو گوهر نفیس با هم به عنوان یک مجموعه واحد، هدایت الهی را تضمین می‌کند، همچنان که تمسک نکردن به این دو یادگار گرانسنگ، ضلالت و گمراهی را در پی دارد، که اختلافات در علوم بشری نشانه‌ای بر این حقیقت است. در عمل نیز تعالی و ترقی انسانهایی سعادتمند از طبقات فقهاء و محدثان و پیروان این علمای الهی که به توفیق الهی و دستگیری حجت زمان (عجل الله تعالی فرجه) موفق و ملتزم به تمسّک به قرآن و عترت(علیهم‌السلام) بوده‌اند، حکایت از روش حکیمانه الهی در هدایت بشر دارد.

پس از بیان این مقدمه بحث خود را در شش عنوان پی می‌گیریم.

۱. مبانی الفاظ در علوم بشری.

۲. مبانی الفاظ در علوم الهی.

۳. حقیقت تذکر از طریق الفاظ در علوم الهی.

۴. اشاره به جهات تذکاری «کلام الله».

۵. کلام الهی «ذکر» و پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) «مذکّر» معرفی شده است.

۶. حاملان علوم قرآن «اهل الذکر» معرفی شده‌اند.

پایان بخش کلام، خاتمه‌ای برای نتیجه‌گیری خواهد بود. ضمناً چند نکته برای تکمیل متن تدوین شده که به دلیل حجم زیاد، به عنوان پیوست در پایان مقال خواهد آمد.

***

۱. مبانی الفاظ در علوم بشری: بنای علوم بشری بر آن است که موجودات را ترکیبی از وجود و ماهیت می‌دانند. پایهٔ درک وجود و ماهیت بر تصوّر و تصدیق استوار است. از نظر این طبقه از علمای بشری تمامی تصدیقات به تصورات و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

جمیع تصورات به تصورات و ضروریات بدیهی منتهی می‌گردند؛ لذا «**تصدیق بلا تصور**» در علوم بشری محال و ممتنع است و هر امری - ولو به وجهی از وجوه- قابل تصوّر است.

از نظر آنان حقیقت وجود را نمی‌توان تصور کرد، ولی وجود، مفهومی تصورپذیر دارد. این مفهوم و تصور را حاکی از حقیقت وجود می‌دانند. این امر بدانجا انجامیده است که مکتب اصالت الوجود به خدایی مسیطر و مسلّط و قاهر بر وجود و عدم - که سلطان وجود و عدم است - راه نیافته‌اند. آنان بدون دلالت انبیاء علیهم‌السلام از نزد خود، خداوند متعال را همان حقیقةُ الوجود دانسته‌اند، مفهوم وجود را وجه او می‌دانند و معرفت او را تنها به وجه او که همان مفاهیم ذهنی و صورتهای تصوری است، مقدور می‌دانند. نتیجه آنکه معرفت بالوجه را که دانایی و تصور و مفهوم وجود است، معرفت خداوند دانسته‌اند.

آنان پروردگار عزّ و جل را حقیقت وجود انگاشته‌اند که قابل تصور نیست، لذا معرفت مفهومی از وجود را که وجه آن باشد، معرفت بالوجه می‌دانند و آن را در جایگاه معرفت خداوند متعال می‌نشانند.

در هر حال، تمام موجودات و کائنات را ترکیبی از وجود و ماهیت دانسته‌اند؛ همچنانکه صورت ذهنی شیء حاکی از وجود شیء است، معنا و تصور از شیء را وجهی از آن می‌دانند. در نظر آنان مفهوم شیء وجهی از وجوه شیء است؛ به همین ترتیب مفهوم وجود نیز وجهی از وجوه وجود است که به زعم آنان، بشر تنها از طریق این وجه به معرفت دست می‌یابد.

البته دانشمندان علوم بشری، هنگام سخن از ماهیات اشیاء، نظر به تحقق نفس الامری آنها ندارند که همگی اشیاء موجود گشته و «حقایق موجوده» بالله‌اند، لذا مفهوم و تصور اشیاء را عین ماهیت خارجیه آنها می‌دانند. معانی در علوم بشری،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

همان مفاهیم و صورتهای ذهنی اشیاء هستند. لذا امر تصور شده همان معناست. بشر به عنوان واضع الفاظ، الفاظی را برای آن معانی وضع می‌کند. این الفاظ نیز صورتها و تصوراتی را پدید می‌آورد. تصور این الفاظ، معادل و برابر با مفهوم و تصور آن شیء است. لذا متکلم و مخاطب، هر دو، هنگام سخن و فهم کلام، بین این الفاظ و معانی و تصوراتی که از آنها دارند، هوهویّت قرار می‌دهند و تفهیم حاصل می‌گردد. الفاظ برای معناهای تصور شده وضع شده‌اند و برای همان معناهای تصور شده نیز به کار می‌روند.

این الفاظ در معانی‌ای از صورتهای ذهنی که برای آنها در نظر گرفته شده است، استعمال می‌گردند. این امر حتی در نامهای شخصی (اعلام شخصیه) تسرّی یافته است. ادیبان این الفاظ مستعمله را از جهت مفهموم بودن به مستقل و غیرمستقل تقسیم کرده‌اند. (بنگرید: اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، باب ۱۳)

لذا در علوم بشری مراد از لفظ و کلام را «مفهوم و معنای ذهنی» می‌دانند. واضع یا متکلم بناچار الفاظ و کلام را تصور می‌کند و با آلتیّت الفاظ و کلمات، معنا را «القا» می‌نماید (معنا و مفهوم را به درون ذهن مخاطب می‌اندازد.) الفاظ، موضوع (وضع شده) برای مفاهیم متصوّره (موضوعٌ له) هستند و الفاظ در معانی و مفاهیم و صورتهای ذهنی «استعمال» می‌گردند. به عبارت دیگر، الفاظ را حاکی از مفاهیم متصوّره می‌دانند که این مفاهیم متصوّره وجهی از شیء است که آن شیء تنها از طریق این وجه و تصوّر و مفهوم و معنا شناخته می‌شود.[1]

به وضع بشری الفاظ «موضوع» است، و حقایق تصوری و ذهنی و معناهای مشترک بین متکلم و مخاطب، «موضوعٌ له» است.

در علوم بشری، اصل «تباین ذاتی خالق و مخلوق» را رعایت نکرده‌اند؛ بدین

۱. بنگرید به پیوست ۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

روی خداوند متعال را به رتبه وجود و کائنات تنزل داده و او را نیز از سنخ وجود قلمداد کرده‌اند، لذا اصل «نفی تشبیه» و اصل «تنزیه» در این نظام اندیشگی رعایت نمی‌شود. در نتیجه الفاظ مستعمله مانند وجود و علم و قدرت و سمع و بصر در خداوند متعال و سایر موجودات را دارای معنای واحد می‌دانند. لذا آنان بعضی الفاظ مانند حقّ و حقیقت و واقعیت و وجود را بین خالق و مخلوق، مشترک معنوی دانسته‌اند.[1]

علوم بشری در تطورات وجودی و تکوینیات، به قوس صعود و قوس نزول عقیده دارد. قوس نزول را، نزول وجود از مقام ربوبی به مقام عقل و نفس و سپس به عالم افلاک و عناصر تا رتبه هیولا می‌دانند. بر همین اساس بالعکس قوس صعود را از هیولا تا مقام لاهوت می‌دانند.

لذا در مبحث الفاظ نیز در موضوع «استعمال و استفاده» قائل به قوس نزول و صعود گشته‌اند.[2]

«استعمال» را تنزل معانی از مرتبهٔ بساطت عقلیه تا مرتبهٔ نفس دانسته‌اند که سپس مفاهیم با تنزّل از مرتبه نفسی به قوالب الفاظ متجسّد می‌گردند. لذا استعمال، از نظر علوم بشری، عبارت از تنزل معانی و تصورات از مراتب عقلیه و نفسیه و القاء و بیرون انداختن آن مفاهیم و صور با آلتیّت الفاظ است، که الفاظ در معانی و تصورات نفس الامریّه فانی‌اند. این مرتبه را قوس نزول معانی و مشابه قوس نزول تکوینیه و وجود دانسته‌اند.

در هنگام «استفاده»، معانی با تجرد از قوالب الفاظ تا مرتبه نفس مخاطب بالا می‌رود، سپس نفس مخاطب آن را درک می‌کند، این درک را تا مراتب عقلیه صعود

۱. بنگرید به پیوست ۲.

۲. آنان در استدلال خود به تأویل آیه " کما بدأکم تعودون " پرداخته‌اند. بنگرید: اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، باب ۱؛ مصباح الهدی، فصل حجیت ظواهر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

می‌دهد، بطوری که در مراتب عقلیه آن مفاهیم با وجود مخاطب متحد می‌گردد. این مرتبه را قوس صعود معانی و مشابه قوس صعود تکوینیه و وجود دانسته‌اند.[1]

۲. مبانی الفاظ در علوم الهی: در علوم الهی تعیین الفاظ و اسماء را به عنوان علامات و سِمات برای اشاره به حقایق خارجی، بر اساس آنچه فطرت بشر بر آن حقایق سرشته شده است، به «وضع الهی» می‌دانند. حقیقت «استعمال» نیز به معنای القاء این علائم و سمات واقعی برای حقایق فطری درونی و حقایق خارجی است. در اندیشهٔ میرزای اصفهانی، این «وضع» و «استعمال» نیز از جمله امور فطری دانسته شده است.

از نظر کتاب و سنت، عالم حروف و اسماء و اعلام ، عالمی واقعی و خارجی[2]، مانند عالم برزخ و آخرت است.[3]

در علوم الهی این الفاظ و کلام‌های الهی جایگاه ویژه‌ای نسبت به کلام بشری را دارا هستند، به دو دلیل: یکی نقش مهم اشاره‌گری خود به حقایق واقعی (و نه صورتهای ذهنی). دیگر، نقش انگیزشی که حقایق بسیط را از درون فطرت بر انگیزند و حقایق واقعی را ترکیبی کنند. لذا عالمان الهی نسبت به لغات و اصطلاحات لغوی که معصومین علیهم‌السلام به کار گرفته‌اند، و نسبت به دقت در تعابیرات آنها حین سخن، توجه ویژه‌ای را معطوف می‌دارند.

اساس دین و شریعت بر فطرت استوار است. در مبحث «وضع و استعمال الفاظ» نیز این اساس رعایت شده است.[4] لذا دین فطری بر پایهٔ تذکر به عقل و علم و

---

۱. بنگرید به پیوست ۳.

۲. بنگرید به پیوست ۴.

۳. برای اطلاع بیشتر در باره «اشاره حروف و اسماء به حقایق واقعی و خارجی» و نیز اشاره به جسمانی بودن (از ماء بسیط) عالم حروف و اسماء، بنگرید: مفید، حسین. «معنا و موضوع له از نظر میرزا مهدی اصفهانی»

٤. تفصیل این بخش را، بنگرید: ابواب الهدی، باب ۱ و ۱۲؛ مصباح الهدی، باب ۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

معرفت خداوند متعال و کمالات او استوار است. انسان از نظر کتاب و سنت، از دانایی‌های فطری نسبت به خداوند متعال و حقایقی نوری مانند عقل و علم، خالی و تهی نیست، بلکه طبع انسان بر معرفت خداوند متعال و دانایی به حقایقی کلی و نوریّ الذات تحت عنوان «مستقلات عقلیه» و حقایقی فطری تحت عنوان «علم مطبوع» سرشته شده است. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸۰) افاضهٔ این معرفت و واجدیت این حقایق نوری سبب می‌شود که اساس معرفت و عرفان[1] بر تذکّر به همین حقایق استوار گردد. لذا اساس دین و شریعت بر تذکر به نور عقل و نور علم و تذکر به سایر حقایق نوری و غیر نوری در پرتو همین نور عقل و نور علم استوار است. (اصفهانی، مهدی. ابواب الهدی، باب ۱ و ۱۲؛ همو، مصباح الهدی، بحث حجیت ظواهر)

با واجدیت کمالاتی نوریّ الذات مانند عقل و علم و حیات و قدرت و فهم و وجود و شعور، از ابتدای بنیانگذاری پایه‌های معرفت، لفظ عقل به نوری اشاره دارد که عاقل در هنگام وجدان این نور، آن را می‌یابد، بدین سان که این نور، بالذّات ظاهر است و عاقل با اشاره‌ای آن را به خود آن می‌یابد. نیز لفظ علم اشاره به نوری است که عالِم بعد از جهل خود، با این نور آن را ظاهر بالذّات می‌یابد و حقایق جزئی‌تر را - علی ما هی علیه - در پرتو همین نور می‌یابد. الفاظ تمام حقایق نوری دیگر، چون فهم و شعور و حیات و وجود و قدرت، اشاره به حقایقی نوری مانند علم و عقل است که به نور خود آشکارند و آن کمالات با نور خودشان برای واجدشان آشکارند.

همین سان، اسماء خداوند متعال اشاره به کمالاتی است که هر انسانی در هنگام دشواری‌ها، بالفطره خداوند متعال را، از حیث آن کمال که بدان نیازمند است،

۱. لفظ "عرفان" در مواردی استفاده می‌گردد که ضمن یاد آوری کمالات و معرفتی را که انسان واجد است با تذکر مجدداً آن کمالات و معرفت ترکیبی او گردد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

می‌خواند و خداوند متعال را مالک آن کمال، ظاهر و آشکار می‌یابد، اگر چه آن حیثیت به خداوند متعال مربوط نمی‌باشد.[1] همچنین حقیقت سایر اشیاء را در پرتو سراج عقل و یا نور علم مشاهده می‌کند.

این شیوه از معرفت حقایق که بدون وساطت صور عقلی و تصورات خیالی و وهمی و مفهومات ذهنی است و تنها از طریق دلالت لفظ به هویّت خارجی شیء در پرتو سراج عقل و یا نور علم صورت می‌گیرد، روشی عقلائی است که بر مدار فطرت و دانایی‌های فطری استوار است.[2]

مکتب وحی بر اساس واقع و فطرت الهی به اصل «تباین ذاتی خالق و مخلوق» قائل است، چنانکه امام صادق علیه‌السلام ذیل آیهٔ «ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ» فرمود: «هُوَ **وَاحِدٌ وَ احِدِيُّ الذَّاتِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ** وَ بِذَاكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَ **هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالْإِشْرَافِ وَ الْإِحَاطَةِ وَ الْقُدْرَةِ** لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرُ بِالْإِحَاطَةِ وَ الْعِلْمِ **لَا بِالذَّاتِ** لِأَنَّ الْأَمَاكِنَ مَحْدُودَةٌ تَحْوِيهَا حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ فَإِذَا كَانَ بِالذَّاتِ لَزِمَهَا الْحَوَايَةُ» (کلینی، الکافی ج: ۱ ص: ۱۲۷)

این تباین ذاتی خالق و مخلوق موجب می‌گردد که هیچ اشتراکی بین خالق و مخلوق نباشد. لذا نفی مطلق اشتراک بین خالق و مخلوق از نظر کتاب و سنت، موجب می‌گردد که در الفاظ نیز بر اساس «نفی تشبیه» اولاً و اجمالاً «اشتراک معنوی» الفاظ که در علوم بشری رایج است، نقد و ابطال گردد.

مکتب وحی بر اساس الفاظ و لغت لسان «عربی مبین» استوار است. عربی مبین

---

۱. در مبحث اسماء و صفات خداوند متعال با اشاره به استعمال اسماء متعدد الهی در معنای حقیقی خود این موضوع بررسی گشته است. هنگام تبیین وصف خداوند متعال به «وصف بلا موصوفی» در روایات در موضوع اسماء و صفات خداوند متعال به این موضوع توجه کامل گشته بطوری که ضمن یاد نام خداوند متعال با اسماء مختلف در معانی خود، خللی به وحدت خداوند متعال که همان «الله» است، وارد نمی‌گردد.

۲. بنگرید به پیوست ۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

نقش تذکّرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانائی‌های فطری

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

همان لسان «عربی اسماعیلی» است. ادبیت کوفیین که نحو را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آموخته‌اند، تا حدی به فرهنگ و ادبیّت الهیه عربی اسماعیلی که لسان الهی شمرده شده است، نزدیکترند. در این فرهنگ، اسم از «وسم» به معنای علامت و نشانه و سمت گرفته شده است، چنانکه به ابوالاسود الدؤلی فرمودند: اسم از مسمی خبر می‌دهد. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲ ص ۴۷) لذا اسم به واقعیت مسمی که حقیقت شیء در خارج و واقع و مخصوصاً منحصر به فرد است، اشاره می‌کند. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱ ص ۱۴۷)

امّا اساس کتاب و سنت در مبحث الفاظ چنین قرار گرفته که هر لفظ، علامت و نشانه و سِمَت برای اشاره به حقیقت خارجی همان شیء منحصر به فرد باشد، بر اساس آنچه فطرت بشر بر آن سرشته شده است؛ در این صورت باید «اشتراک لفظی» در الفاظ بین بعضی از اسماء خالق و مخلوق به نحوی تبیین گردد. زیرا اصل بر تباین ذاتی خالق و مخلوق است که فطرت بر آن شهادت می‌دهد و اصل "نفی تشبیه" باید رعایت گردد. «اشتراک لفظی» الفاظ در خالق و مخلوق که ذاتاً متباین می‌باشند، با این تعریف که هر لفظ علامت و نشانه برای یک حقیقت خارجی و مخصوصا منحصر به فرد باشد، ظاهراً سازگار نیست.

در علوم الهی با ابطال «**نشئات عقلی و علمی**»، بطور کلی تمام صورت‌های ذهنی و مفاهیم تصوری، که در علوم بشری به عنوان نشئهٔ عقلی و علمی واسطهٔ دریافت حقایق‌اند، منتفی می‌شود. لذا در این صورت معنای ذهنی نخواهیم داشت و منظور از «معنا و مقصود و مراد» همان نفس حقایق خارجیه‌اند که این الفاظ به عنوان علامت و نشانه، با نشانگریِ خود به آن حقایق خارجیه در پرتو سراج عقل یا نور علم اشاره می‌کنند. در نتیجه آنچه در علوم بشری تحت عنوان «اشتراک لفظی» وجود دارد یعنی یک لفظ مشترک برای دو معنای ذهنی متفاوت، کلاً در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

علوم الهی منتفی است. زیرا در اینجا «معنا» به همان حقیقت واقعی خارجی شیء که منحصر به فرد است اطلاق می‌گردد. (الکافی ج ۱ صفحه ۸۷)

اما در روایات به گونه‌ای به این اشتراک الفاظ (به ویژه در اسماء خداوند متعال مانند سمیع و بصیر و لطیف وعالِم) با قبول وجود اختلاف معانی (معنا به معنای حقیقت خارجی وافعی) اشاره شده است. (صدوق، التوحید ص ۱۸۷–۱۹۰) برای تبیین چگونگی این موضوع ناگزیر باید مبحث «قرینه مَجاز» طرح گردد.

لذا بعضی از اسماء و الفاظی که مشترکاً برای مخلوق و خالق به کار می‌روند (از جمله اسماء خداوند مانند سمیع و بصیر و...) برای خالق و مخلوق، به یک معنا - که همان حقیقت خارج است - نخواهند بود (منظور از معنا در اینجا حقیقت خارجی شیء است.) در این موارد به دلیل اصل فطری تباین خالق و مخلوق، فرض بر آن می‌شود که این الفاظ برای مخلوق به معنای حقیقی خود (مصداق موجود در خارج) به کار می‌روند، ولی برای خداوند متعال، این اسماء با اطلاق مَجازی به کار می‌روند. در اطلاق مَجازی ناگزیر باید به «عنایت» و «قرینهٔ مَجاز» توجه گردد تا تشبیه پیش نیاید؛ زیرا رعایت «نفی تشبیه» بر اساس اصل فطری «تباین ذاتی خالق و مخلوق» ضروری است.

در این مبحث، هنگام دعا و خواندن خداوند، «**عنایت**» و «قرینهٔ مجازیِ» وجودی و وجدانی «**تباین ذاتی خالق و مخلوق**» را که طبع فطری دعا کننده بر آن مفطور است، «قرینهٔ مجازیِ» این اسماء در هنگام دعا و خواندن خداوند متعال با این اسماء در ادعیه دانسته‌اند. هنگام تنزیه و تسبیح خداوند متعال نیز در دعاهایی که خداوند تنزیه می‌گردد، همین تنزیه و تسبیح، «**عنایت**» و «قرینه مجازی» این اسماء شمرده شده است. در حقیقت بشر به تعیین و اجازهٔ خود خداوند و «وضع الهی»، و نه خود سرانه، خداوند متعال را مصداقی دیگر از این اسماء می‌شناسد، ولی با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

رعایت این عنایت و قرینه که موجب رعایت «نفی تشبیه» می‌شود. بدین ترتیب او را می‌خوانند و می‌پرستند و تنزیه می‌کنند. (اصفهانی، مهدی، ابواب الهدی، باب ۱۳)

همچنین گاهی در الفاظ و اسماء مشترک لفظی بین خالق و مخلوق، برای جلوگیری از تشبیه به کلمه ای دیگر که به دنبال آن اسم و لفظ اضافه می‌گردد، اصل مهم تباین ذاتی خالق و مخلوق استدراک می‌گردد؛ مانند کلمهٔ «شیء» که برای تمایز آن با سایر اشیاء، «شیء به حقیقت شیئیت» گفته می‌گردد، در مورد «السمیع و البصیرگفته می‌شود: «السمیع / البصیر لا بآلة»؛ در توضیح اسم «موجود» می‌گوییم: «الموجود لا من عدم». در بارهٔ کلمهٔ «وجوده» می‌خوانیم: «وجوده؛ اثباته تعالی شأنه». بدین سان در اسماء مشترک بین خالق و مخلوق، بدین طریق «نفی تشبیه» رعایت می‌گردد.

باید به این نکته نفیس توجه شود که: «الفاظ در همه حال و همیشه - گرچه هنگام اطلاق مَجازی - در معنای حقیقی و مفاهیم عامّ خود به کار می‌روند»[1]

آنگاه «تعیین و تعریف اسم برای خداوند به تعیین و تعریف خودش به عنوان علامت و نشانه برای اشاره به خداوند واحد و یکتا یعنی "الله" هنگام تضرع و عبادت» را تأیید و تکمیل می‌نماید. (بحار الانوار، ج ۴ ص ۱۵۳)

۳. حقیقت تذکر از طریق الفاظ در علوم الهی: دیدیم که اساس «وضع و استعمال» در کلام بشر، ایجاد معانی در مقام اشرف نفس (مقام عقلی) و تنزل آن معانی از مرتبهٔ بساطت و اشرف عقلی به مرتبهٔ مثال نفسی (مقام خیالی) و سپس آشکار نمودن آن معانی و تصورات با آلتیت الفاظ است. لذا «استعمال» به معنای القاء معانی تصوریه با آلتیت الفاظ است که الفاظ، استقلالاً مورد نظر نمی‌باشند. در اینجا

۱. بنگرید به پیوست ٦.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

معانی و تصوراتی مورد نظر است که با این الفاظ در نفس ایجاد می‌شود. لذا در این صورت کلام بشری همگی ایجاد تصورات و معانی‌ای در حدّ و افق حقایق تصوّری بشری است.

از نظر علوم بشری، انسان فاقد سابقهٔ معرفتی از قبل است، لذا این حقایق بر اساس علوم تصوّری و تصدیقی‌ای استوار شده که بشر، خود اساس و پایه آن را نهاده است. بشر از طریق کلام و الفاظ، باب تفهیم و تفاهم در معانی و مفاهیمی تصوّری را بر خود گشوده و با آن، امور عادی زندگی خود و سایر شئون از جمله شئون معرفت بشری خود را تنظیم می‌کند. در این صورت الفاظ در علوم بشری جنبهٔ تذکّر و یاد آوری حقایقی که انسان آنها را واجد باشد و فراموش یا غفلت کرده، ندارد. بلکه طریق تفهیم و تفاهم یک سری تصورات و مفاهیم ذهنی بشری بین یکدیگر است. بخشی از اختلافات در علوم بشری نیز، از نقل و انتقال همین تصورات و مفاهیم ذهنی پدید می‌آید.

معرفت دینی در علوم بشری، به حقایق واقعی به دست نمی‌آید، بلکه همگی توهّمات و خیالاتی به صورتهای ذهنی و انتزاعی و معلوماتی غیر واقعی و موهوم محسوب می‌شوند، لذا همگی حجاب‌هایی به شمار می‌آیند که انسانها را از توجه به حقایق واقعی باز می‌دارند. پس در دیدگاه بشری، در معرفت‌های دینی، الفاظ و کلام بشری اصالتاً مورد اعتنا و توجه قرار نمی‌گیرند، بلکه بار علمی و صورتهای ذهنیِ حاصل از این الفاظ و کلمات نیز - به دلیل عدم اشاره به حقیقت خارجی و واقعی اشیاء - در مقابل علوم الهی اصالتی ندارد و حجابهایی قلمداد می‌شوند که امر به «محو موهوم » در کشف حقیقت را اشاره به چنین جایگاهی می‌دانند.

اما بنا بر آنچه یاد آوری شد، در علوم الهی «الفاظ» به عنوان سِمات و علامات و نشانه‌ها، در پرتو نور عقل و نور علم، اشاره به حقایق فطری خارجی می‌کنند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

لذا حقیقت استعمال، به معنای القاء این علائم و سِمات واقعی برای حقایق فطری درونی و یا خارجی واقعی است. از نظر علوم الهی الفاظ و کلام - به ویژه کلام الهی - حقایقی واقعی هستند که القاء می‌شوند، ولی این الفاظ حین تکلّم بالاصاله مورد توجه نیستند، بلکه در مراد و مقاصد مورد اشاره - یعنی همان حقایق فطری درونی و یا واقعیات خارجی - فانی‌اند. البته این الفاظ و کلمات، به دلیل نقش اشاره‌گری به حقایق واقعی و نقش انگیزشی که در برانگیختن حقایق بسیط درونی و فطری و ترکیبی نمودن آنها در تربیت و تعالی معرفتی انسانها دارند، دارای نقش و جایگاهی ویژه‌ای نسبت به کلمات بشری هستند.

لذا هنگام بحث از الفاظ در علوم الهی، از انسانی سخن می‌رود که دارای سابقهٔ خلقتی از قبل و نیز دارای سابقهٔ معرفت قبلی است که معرفت به بسیاری از حقایق در فطرت و طبع او سرشته شده است. در این عالم، این الفاظ علائمی‌اند که مستقیم و بدون وساطت صورتهای ذهنی، در پرتو نور عقل و نور علم به واقعیت آن حقایق فطری درونی و یا حقایق خارجی اشاره می‌کنند. در این صورت معنای «ذکر و تذکر» در معنای حقیقی خود به کار می‌رود و علوم و حقایقی فطری که انسانها آنها را به طور بسیط واجدند، با تذکرات از طریق القاء این الفاظ یادآوری می‌شوند. انسان ضمن مراجعه دادن و ترکیب کردن این الفاظ تذکری با حقایق فطری بسیط خود، آن حقایق را می‌یابد. لذا این گونه معرفت فطری را که از طریق تذکرات گفتاری حاصل می‌شود، در مقابل معرفت بسیط و نهفته در درون فطرت، اصطلاحاً «معرفت ترکیبی» می‌نامند.

در حقیقت بطلان **نشئات عقلی و علمی** به معنای نفی صورتها و مفاهیم ذهنی و خیالی و اثبات نوعی معرفت به گونهٔ «**تصدیق بلا تصور**» است؛ توضیح آنکه این حقایق درونی و فطری یا حقایق خارجی، نوری و غیرنوری، ضمن تذکّر و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

یادآوری از طریق القاء حروف و الفاظ و اسمائی که برای آنها به وضع الهی در پرتو سراج عقل و نور علم اعطائی خداوند متعال به بشر، وضع شده، مورد توجه و تذکر و یادآوری مجدد قرار می‌گیرند.

گاهی نیز معرفت‌های فطری درونی، از جمله معرفت خداوند متعال، در عمل به توفیق الهی از طریق ابتلاء به بلایا و اضطرارها به طور وجدانی ترکیبی می‌گردد. این مبحث در انواع دریافت معرفت‌ها مطرح می‌شود که فعلا مورد نظر نیست.

۴. **اشاره به جهات تذکاری «کلام الله»**: قرآن به عنوان کلام الله خود را از دو جهت،[۱] «تذکر» و «ذکر» دانسته است.[۲]

جهت اول تذکاری قرآن، تذکر به نور عقل و علم است که ابتداءً به خود این انوار به عنوان آیات الهی برای هدایت به معرفت خداوند متعال تذکر داده می‌شود. قرآن با تذکر به وساطت آیات سراج عقل و نور علم و سایر آیات تکوینی، انسانها را به معرفت خداوند متعال راه می‌نماید.

سپس در پرتو سراج عقل و نور علم، آیات دگرگونی‌های آفاقی و انفسی و داد و گرفتِ کمالات و نعمات آشکار می‌شود. بشر نیز، از طریق این آیات به معرفت فطری خداوند متعال هدایت می‌شود.

تذکر به معرفت فطریِ سرشته در نهاد جمیع انسانها، در پرتو نور علم و سراج عقل آشکار می‌شود.

---

۱. این دو جهت تذکاری قرآن تحت عنوان "حق الیقین" و "علم الیقین"، هنگام بحث از دو مقام و مرتبه معرفت (معرفت بالآیات و معرفت ربّ بالربّ) در منابع زیر آمده است: حلبی، محمود. فی النبی و مناصبه ص ۱۰۱؛ همو، الکلام فی حجیة القرآن، ص ۱۴۰ – ۱۴۱؛ همو، هناک مطالب ثلاثة ص ۱۰۰؛ ص ۳۹ – ۳۶؛ اصفهانی، مهدی. انوار الهدایة، نور ٦.

۲. این بخش از نوشتار از رساله "فی وجه اعجاز کلام الله المجید" (رسائل شناخت قرآن ص ۱۸۳ – ۱۸۴) گزینش شده است. برای تفصیل این مطالب همراه با آیات مربوطه بنگرید: اصفهانی، مهدی. رسائل شناخت قرآن. ص ۲۰۸–۱۸۲. نیز: همو، ابواب الهدی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

قرآن کریم به عنوان «کلام الله»، بدون وساطت صورتهای ذهنی و خیالات تصوّری نقش‌ها و تأثیرهای مختلف دارد:

۱. با تذکّر به دگرگونی‌ها و تقلبات وجودی در آیات آفاقی و انفسی (فصّلت ۵۳) و حقایق موجوده در پرتو نور عقل، موجب ایجاد معرفتی یقینی در انسان می‌گردد؛ لذا **حق الیقین** (الحاقة: ۵۱ - ۴۳) محسوب می‌شود.[۱] این معرفت یقینی خضوع و خشوع راستین در برابر خداوند متعال را در پی دارد. (مریم: ۵۸)

وصول به مرتبهٔ "**حق الیقین**" همان کمالی است که با پیروی از دستورات دقیق شرع، انسان را به معرفتی والا می‌رساند؛ چنان معرفتی که خداوند متعال، بصر و سمع بندهٔ خود می‌گردد که بنده با آن، سمع و بصر حقایق را مشاهده می‌کند. (بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۲؛ المحاسن برقی ص ۲۹۱)

۲. به نعمت‌های الهی مانند حیات، فهم، عقل، قدرت، قوه، رحمت، رأفت، حیا، محبت و غیر آن تذکر می‌دهد که اعطاء و فقدان آن در پرتو نور عقل، در انسان آشکار شده و اشاره به واهب آن می‌کند.

۳. تذکر به معروفات و منکرات عقلیه و حُسن و قبح ذاتی افعال که در پرتو نور عقل آشکار می‌گردد.

۴. تذکر به وجوب عقلی شکر منعم و تسلیم و انقیاد و تواضع و خضوع در برابر صانع و رب که حُسن ذاتی آنها با نور عقل آشکار می‌گردد.

۵. تذکر به تکبر و استکبار و جحود و عناد و اعراض و استخفاف و اهانت به خداوند متعال که قبح ذاتی آنها با نور عقل آشکار می‌گردد.

۶. معروفات و منکرات عقلیه و نتایج و عواقبی که بر اطاعت و یا عصیان احکام آن مترتب می‌گردد، همگی در پرتو نور عقل آشکارند.

---

۱. بنگرید به پیوست ۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

۷. تذکر و انذار به استحقاق عقوبت در صورت عصیان احکام عقل و موعظه و انذار و تخویف از عصیان احکام عقل.

۸. تذکر به واگذاری انسانها در ظلمات و ضلال، هنگام ارتکاب جرائم و گناهان بزرگ.

۹. تذکر به ختم بر قلوب و رَین (زنگار) و ضیق صدور و نابینایی از دریافت کلام خداوند در این مواقف.

۱۰. تذکر به آنکه در مواقف معصیت از احکام عقل، قرآن که هدایت الهی و حکمت ربانی است، موجب هلاکت ابدی و طغیان و کفر و حسرت و خسارت آنان خواهد بود.

۱۱. تذکر و بشارت به شرح صدر و اعطاء نور و اخراج از ظلمات و کتابت ایمان و نازل کردنِ روح ایمان و آرامش، به کسانی که به احکام عقل گردن نهاده و تسلیم می‌شوند و از قبایح می گریزند و به محاسن عقلیه عمل می‌کنند.

۱۲. از طریق تذکر به نور عقل، تشویق به اطاعت احکام آن و تخویف و انذار نسبت به عصیان احکام آن می‌کند.

«کلام الهی» از تمام جهات فوق، **تذکر** و حکمت و موعظه و انذار و بشارت و هدایت به راه مستقیم است.

کلام معصومین علیهم‌السلام نیز به عنوان قرین قرآن، سرشار است از تذکّر به آنچه با نور عقل آشکار شده، و اشاره و بسط آیات قرآن در مباحث فوق است.

در اینجا به ناچار باید به دو دیدگاه علوم بشری و علوم الهی در دریافت معرفت اشاره مختصر شود تا پیامدهای مراجعه نکردن به قرین قرآن در معرفت خداوند،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

در این دو دیدگاه قدری آشکار گردد.[1]

آنچه در معارف کتاب و سنت تحت عنوان «**تباین خالق و مخلوق**» تبیین می‌گردد، تبیینی صرفاً گفتاری در کنار و مقابل «**وحدت وجود و موجود**» مکاتب بشری نیست، بلکه تذکر به دگرگونیها و تقلبات احوال در آیات انفسی و آفاقی و «**حقایق موجوده**» در پرتو نور عقل است که شهود خدایی واقعی و خارجی و حقیقی را در پی دارد. نتایج این معرفت وَلَهی، بر انگیختگیِ «خوف و رجاء» واقعی به خداوند متعال و اظهار عبودیت و بندگی ضمن تنزیه و تقدیس آن ذات یکتا و بی‌همتاست. (مریم: ۵۸)

با آگاهی به چنین تمایزی در تذکرات به تقلبات احوال در آیات آفاقی و انفسی در علوم الهی، می‌توان به قدر و منزلت و نتایج این گونه تذکرات به **آیات آفاقی و انفسی** در قرآن کریم پی برد، که امر به عدم اعراض از آنها گشته است. (یوسف: ۱۰۶) قرآن کریم و تذکرات معصومین علیهم‌السلام سرشار از تذکر به دگرگونیهای انفسی و آفاقی در کائنات و درون انسان در پرتو نور عقل، برای تذکر به معرفت به خداوند متعال است که در جای خود، از این آیات یاد شده است.

همچنین در تبیین معرفت خداوند متعال با رعایت اصل «**تباین خالق و مخلوق**»، آیات و علامات و نشانه‌ها و حقایق موجوده‌ای که زمینه این معرفت ولهی را فراهم می‌آورند، خود آیاتی **عزیز** و اسمائی **مقدس** و نشانه‌ها و علائمی **گرامی و بلند مرتبه** معرفی می‌شوند که امر به رعایت شئون این آیات الهی و تعظیم آنها گشته است.

عموم علمای عارف به مبانی معرفتی وحیانی نیز، به پیروی از قرآن کریم و

۱. در باب تبعات فاسده علوم بشری به دلیل متابعت از قاعده علیت و سایر قواعد فلسفه بنگرید: اصفهانی، ابواب الهدی، باب ۹ و ۱۰؛ همو، انوارالهدایة، نور ۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

بیانات معصومین علیهم‌السلام، با آگاهی به اصل **تباین ذاتی خالق و مخلوق** و تذکر به غیر ذاتی بودنِ کمالات و داد و گرفتِ آنها و نیز دگرگونیهای انفسی و آفاقی، در پرتو تذکر به نور عقل از طریق «**معرفت بالآیة**»، بشر را به خداوند متعال آشنا نموده‌اند.

(برای نمونه بنگرید: ابن طاووس، سید علی. کشف المحجة، بخش‌هایی در معرفت خداوند متعال)

در مقابل در علوم بشری، فلاسفه در باب معرفت خداوند، این مراحل را پیموده‌اند:

۱. ذات خداوند متعال را به مرتبهٔ وجود تنزل داده‌اند.

۲. کائنات و موجوداتِ موجود به نور وجود را به مرتبه نور وجود بالا برده‌اند.

۳. هر سه مرتبهٔ ذات باری تعالی را یک کاسه کرده‌اند: الف. سلطان سریر نور وجود و عدم و کائنات و لا کائنات است. ب. نور وجود که مخلوق نوری خداوند متعال است. ج. کائنات که به نور وجود موجودند.

۴. آنگاه مفهوم و صورت ذهنی این **وحدت وجود و موجود** فلسفی تحت عنوان معرفت بالوجه را به جای معرفت خداوند نشانده‌اند.

۵. نهایتاً با توجه به معضلات علمی ایجاد شده به تطور وجود عرفانی روی آورده و پناهنده شده‌اند.

فلاسفه در مورد مطالبی که با خیالات و اوهام خود برای وجود بافته و جامه‌ای که بر تن او دوخته‌اند، در معرض همان سؤالی قرار می‌گیرند که مادیون در پاسخ به آن درمانده‌اند.

سؤال این است: چگونه ماده (یا به تعبیر فلاسفه الهی: وجود) از ازل تا ابد، بدون یک قدرت و علم قاهر بر خود، این دگرگونیها و تنوّعات را در خود پدید آورده و می‌آورد؟ وجود به زعم فلاسفه الهی یونانی و اسلامی - و یا مادّه به زعم مادّیون- از درون خود جوششی ندارد تا با این حیثیات متنوع که مشاهده می‌شود، از ازل تا ابد موجود باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

به نظر می‌رسد که محتویات علوم فلاسفه بشری، آنها را به کلامی شبیه به مادیگری سوق می‌دهد. به علاوه حقیقت توحید ذاتی و افعالی و صفاتی و عبادی با تبیین این مکتب و مکتب عرفانی تطور وجود که به آن پناهنده شده‌اند، هیچ خوف و رجائی را در دل صاحبان خود وارد نمی‌کند، چه رسد به دیگر مردم. مگر اینکه به بخشی از این گوهر به کمک پیروی از شرع دست یابند و این رویکرد الهی را از ادیان الهی وام بگیرند.

ناآگاهیِ وجدانی به این دگرگونی‌ها در آیات و آفاق، تحت عنوان حقایق موجوده، همان نابینایی از حق است که بر اساس تذکر امام رضاعليه‌السلام به عمران صابی (بحار الانوار ج ۱۰ ص ۳۱۶) از عدم دریافت علم و تذکرات صاحب قرآن نشأت گرفته است.[۱]

از نظر علوم الهی نور وجود به اذن و مشیت و خواست خداوند، مخلوق حضرت او تبارک و تعالی است و کائنات همگی به اذن خداوند متعال، به مشیت او و به نور وجود برپاست. این حیثیات و تنوع و دگرگونیها در کائنات به نور وجود؛ و نور وجود نیز، بالله ابداع می‌شود و مخلوقِ لحظه به لحظهٔ خداوند متعال (رب العرش العظیم) و به اذن آفریدگار تبارک و تعالی است. (بحار الأنوار، ج ۴، ص: ۳۱۸)

خداوند، اعراض مردم از آیات الهی را نکوهیده است. (سوره یوسف / ۱۰۶) به ویژه اعراض از عقل نوریّ الذات و علم الهی و عدم توجه به این دگرگونیها در آیات انفسی و آفاقی تحت عنوان «حقایق موجوده» که در پرتو این انوار آشکار می‌گردند. روی آوری به موهوماتی ذهنی و خیالی، همان کوری و عمی از حق است که بنا به تذکر و یاد آوری امام رضاعليه‌السلام به عمران صابی، خاستگاه آن درنیافتنِ تذکرات

۱. بنگرید به پیوست ۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

عقلی و علمی از ابواب و صاحبان علوم قرآن است.[1] (بحار الانوار ج ۱۰ ص ۳۱۶)

جهت دوم تذکاری قرآن، این که **نور عقل** که عموم بشر از این موهبت برخوردارند، پرتوی از **نور علم** محسوب می‌شود. (بحارالانوار ج ۱ ص ۹۸ حدیث ۱۲) افراد مطیع فرمان الهی با اطاعت احکام عقل، به **نور الهی** یعنی **علم** هدایت شده و با تذکر به این **نور الهی**، نهایتاً به لقاء خداوند متعال توفیق می‌یابند.

لذا **جهت دوم تذکاری** قرآن، تذکر به این **علم** و یا "**نور الهی**" است که خداوند متعال با نور خود، معرّف خود و آیات و رسول و خلفاء خود می‌گردد (الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص: ۲۰۱) خداوند حکیم با نور خود، آیات و آلاء و نعمات و خلفاء و رسول خود را می‌شناساند و در «کلام الله» با تذکر به این نور به نفس قدّوس و نور خود، کمالات خود را نشان می‌دهد. با این نور الهی، قلوب اهل ایمان و تقوا به حقیقت ایمان، خداوند متعال را ملاقات می‌کنند. (اصول کافی، باب فی ابطال الرؤیة، حدیث ۵ و ۶، ج ۱ ص ۱۳۱)

این جنبه از تذکر "کلام الله" به "**نور علم**" و نور الهی که به معاینه خداوند متعال منتهی می‌شود، "**علم الیقین**" (التکاثر: ۶ - ۵) به شمار می‌آید. امام صادق علیه‌السلام، ذیل آیهٔ «**لو تعلمون علم الیقین**» آن را به «**المعاینة**» **تفسیر می‌کند.** (برقی، المحاسن، ج ۱ ص ۲۴۷)

این معرفت با «**نور علم**» و یا علم نوریّ الذات حاصل می‌گردد که خداوند متعال بر حاملان آن از میان افراد شایسته حمل می‌فرماید (بنگرید: روایات ذیل آیه ۳۴ سوره نور) لذا از آن با عبارت **علم الیقین** یاد می‌شود.

---

۱. میرزای اصفهانی با استناد به مناظره امام رضا علیه‌السلام با متکلم مشهور که از طریق آن حضرت به ایمان به خداوند یکتا هدایت گردید، عدم دریافت معرفت از طریق آیات الهی در پرتو نور عقل و نور علم به تذکر صاحبان علوم قرآن صریحا به کوری و نابینایی گمراهی علمای بشری تعبیر گشته است. امام علیه‌السلام این گمراهی را از نتایج رجوع نکردن به ابواب الهی علوم قرآن که معصومین علیهم‌السلام باشند، بر می‌شمارند. (ابواب الهدی، باب ۱۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

پس کلام الهی، **تذکر** و نور و هدایت و رحمت و بشارت به مسلمین و متقین و محسنین است،[1] زیرا با تذکر به نور الهی علم، تذکر به خدای فطری می‌دهد. همچنین تذکر به آیات و آلاء و نعمات و افعال و حجج و خلفاء است که همگی به نور الهی شناخته می‌شوند.

انسان تنها در پرتو تذکر و یاد آوری مضامینی مانند جملات دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام به عنوان قرین قرآن کریم است که به درجاتی عالی‌تر به معنای واقعی دریافت حقایق معرفتی و معرفت خداوند متعال با انوار الهی و نور علم پی می‌برد. می‌فرماید:

«کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک....الهی امرت بالرجوع الی الآثار فارجعنی الیک بکسوة الانوار و هدایة الاستبصار حتی ارجع الیک منها کما دخلت منها مصون السّر عن النظر الیها و مرفوع الهمه عن الاعتماد علیها انک علی کل شیئ قدیر».

امر به «صحو معلوم» در کشف حقیقت، در چنین حالاتی، از تذکر با دعاهای به یادگار مانده از آن معصومین علیهم‌السلام، به توفیق الهی اشاره به چنین جایگاهی می‌دانند.[2]

۵. کلام الهی «ذکر» و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله «مذکّر» معرفی شده است: کلام به طور مطلق از حیث ذات، حکایت از مراد دارد و کاشف از مقصود است. لذا الفاظ و کلام در مراد و مقصود فانی‌اند. به عبارت دیگر هنگام تکلّم، الفاظ و کلام بالاصالة و به طور استقلالی مورد نظر قرار نمی‌گیرند، بلکه آلت برای درک و دریافت مراد و مقصود یعنی همان حقایق خارجی هستند.[3] از این جهت، الفاظ در کلام، ابزار و آلت یعنی «ما به یُنظَر» محسوب می‌گردند، که در این صورت، مقصود و مراد کلام

۱. برای آگاهی از این معرفت که معرفت رب بالرب دانسته شده است، بنگرید: اصفهانی، مهدی. انوار الهدایه، نور ۶

۲. در سطور آیندهٔ این نوشتار به این روایت اشاره خواهد شد.

۳. در علوم بشری الفاظ در صورتهای ذهنی و مفاهیم و معانی تصوری فانی‌اند و در علوم الهی الفاظ در حقایق فطری و درونی و یا حقایق خارجی که همگی واقعی و حقیقی هستند، فانی‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

«ما فیه یُنظَر» خواهد بود.

بر همین مبنا خداوند متعال، کلام خود را بر اساس محتوای «ما فیه ینظرِ» آن یعنی مقصود و مراد خود، به عنوان تذکّر به معرفت خود و کمالات خود و سایر حقایق فطری بشر شناسانده است. مراد و مقصود الهی از کلام خود، معرفت به حقایقی است که فطرت و طبع انسانها با آنها سرشته شده است که فقط با تذکراتِ قرین قرآن، ترکیبی و آشکار می‌گردد.

همچنین قرآن به «کلام الله»، از دیدگاه «ما به ینظرِ» آن، یعنی همین الفاظ و کلمات و هیئت ترکیبی حروف آن بالاصالهٔ مورد توجه نیست، ولی به دلیل نقش اشاره‌گری، به حقایق واقعی و نقش انگیزشی آنها در ترکیبی نمودن حقایق درونی فطری اهمیت بخشیده است. قرآن، کلام الله را «ذکر» نامیده است. (الأنبیاء: ۵۰؛ طه: ۹۹؛ یس: ۶۹؛ الحجر: ۹؛ القلم: ۵۱؛ الحجر: ۶؛ ص: ۸؛ النحل: ۴۴؛ الزخرف: ۴۴)

این «ذکر» از طرف خداوند متعال و طریق ملائکه مقربین بر پیامبر اکرمﷺ القاء گشته است. (القمر: ۲۵؛ آل‌عمران: ۵۸؛ المرسلات: ۵؛ الصافات: ۳)

و این به لسان عربی بوده است. در علل الشرایع از امام باقرعلیه‌السلام ذیل آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبیّن لهم» (ابراهیم، ۳) آمده که ضمن حدیثی طولانی فرمود: «وَ کَانَ یَقَعُ فِي مَسَامِعِ نَبِیِّنَا بِالْعَرَبِیَّةِ» (به نقل: حویزی، عبد علی. تفسیر نورالثقلین ج ۲ ص ۵۲۵)

علوم بشری این القاء را به معانی و در مراتب روح القدسی و عقلیِ نبی می‌داند، ولی کتاب و مبیّنان معصوم آن، این القاء را با همین هیئت لفظی و ترکیب اینگونه‌ای از الفاظ به صورت قرآن می‌دانند. لذا کلام الهی از نظر لفظ «ما به ینظر» شناخته شده و بالاصاله مورد توجه نیست، بلکه در حقایق الهی مراد و مقصود یعنی «ما فیه ینظر» فانی است، اما خود الفاظ و ترکیب حروف و هیئتِ آن بدین گونه از طرف خداوند متعال توسط ملائکه مقربین بر قلب پیامبر اکرمﷺ القاء و نازل گشته و نقش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

تذکر دهندگی به حقایق واقعی فطری و درونی و خارجی دارد. بدین روی، دارای اهمیّت و جایگاه ویژه‌ای است. لذا این هیئت از ترکیب حروف و کلمات، موضوعیت دارد و باید اصالت لفظی کلام الهی و «کلام الله» بودنِ آن باقی و محفوظ بماند؛ زیرا نقش اشاره‌گری به واقعیت حقایق درونی و خارجی و نیز نقش انگیزشی در ترکیبی نمودن معرفت دارد و بر قداست خود گواه است.[1]

قرآن، پیامبر اکرمﷺ را مذکّر (تذکر دهنده) نامیده است. (الغاشیة: ۲۱؛ الذاریات: ۵۵؛ ق: ۴۵؛ الأعراف: ۲)

این مذکّر با قرآن و «ذکر» به حقایقی فطری موجود در درون و سرشت انسانها تذکّر می‌دهد. (التکویر: ۲۷؛ القمر:۱۷؛ طه:۱۱۳؛ الدخان: ۵۸؛ الفرقان: ۵۰)

این تذکّر نیز در حدّ خود نوعی «القاء» که از طرف پیامبر اکرمﷺ صورت می‌پذیرد، محسوب می‌گردد.

اساساً از نظر کتاب و عترت، تذکر به حقایق فطری و ترکیبی نمودن آنها در سایر بشر، از جمله وظایف نبی شمرده شده است. (الأحزاب: ۴۶- ۴۵) با تذکر، حقایق فطری بشر ترکیبی می‌شود. بشر بدون مذکّری که او را به حقایق فطری تذکر دهد و معرفت او را ترکیبی کند، به ترقی و تعالی نمی‌رسد. از این نظر، خداوند متعال که موجوداتی از نوع بشر را با اصطفاء به خود اختصاص داده است (آل‌عمران : ۳۳)، خود متکفّل ترکیبی نمودن حقایق علمی و معرفتی او می‌گردد. (ص: ۴۶) سپس این فرد برگزیده با این معرفت ترکیبی- که به ضمانت الهی مصون از دخالت شیطان است - ترکیبی نمودنِ معرفت در دیگران را به عهده می گیرد. در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید: «**واصطفى سبحانه من ولده أنبياء** أخذ على الوحى ميثاقهم، وعلى تبليغ الرسالة أمانتهم لما بدل أكثر خلقه عهد الله إليهم فجهلوا حقه، واتخذوا الانداد معه. واجتالتهم الشياطين

۱. بنگرید به پیوست ۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

عن معرفته، واقتطعتهم عن عبادته. **فبعث فيهم رسله وواتر إليهم أنبياءه ليستأدوهم ميثاق فطرته. ويذكروهم منسى نعمته. ويحتجوا عليهم بالتبليغ. ويثيروا لهم دفائن العقول.»**

این برگزیدگان، انبیاء الهی و جانشینان معصومین ایشان‌اند که تعیین شده از طرف خداوند متعال‌اند. سلام الله علیهم اجمعین.

۶. **حاملان علوم قرآن «اهل الذکر» معرفی شده‌اند:** نخستین مذکّر قرآن، رسول گرامی ﷺ است که این «ذکر» بر او نازل شده و در مرحلهٔ اول، شخص شخیص و نفس قدّوس اوست که با عنایت به معانی و اشارات سرّی با اسماء مختلف،[1] مفتخر به خطابات تذکّری و بشارات الهی به معرفت حق متعال می‌شود.

دین پیامبر اکرم ﷺ آخرین دین الهی و کتاب او تا دامنهٔ قیامت جاودان خواهد بود، لذا این کتاب برای زمانهای بعد از پیامبر اکرم ﷺ با جاودانگی خود، معلمان و مذکّرانی را به عنوان «اهل الذکر» می‌شناساند که تا پایان برپاییِ جهان، قرین انفکاک‌ناپذیر قرآن خواهند بود. (الأنبیاء: ۷) قرآن به عنوان «ذکر و تذکّر» از طرف خداوند متعال، خود را کلامی شناسانده که مذکّران و معلمان و منبّهانی به ضمیمهٔ خود دارد. آنان با این کلام الهی به معرفت و کمالات و اسماء و صفات خداوند متعال و انوار مقدسی که به او هدایت می‌کنند (نور عقل و علم) تذکر می‌دهند. خلفاء و جانشینان بحقّ پیامبر اکرم ﷺ تحدی کرده‌اند که «اهل الذکر» – یعنی کسانی که قرآن برای تربیت و بهره‌گیری از علم خود، دیگران را امر به رجوع به آنان فرموده (النحل : ۴۳) – آن بزرگواران معصوم علیهم السلام هستند. (بحار الأنوار ج ۱۱ ص ۲۶؛ ج ۲۳ ص ۱۷۵) این تحدّی به علوم قرآن، نه تنها از جهت واجدیت علوم قرآن است، بلکه آنان بارها عملاً نشان داده‌اند که تنها عالمان ربّانی به قرآن و علوم الهی می‌باشند که با تذکّرات و تنبّهات خود، دیگران را در شاهراه درک وجدانی و واقعیِ حقایق

۱. بنگرید پیوست ۱۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

معرفتی راه نموده‌اند.

صاحبان خرد و اولی الالباب نیز خود را نیازمند به تذکرات الهی آن بزرگوران علیهم‌السلام می‌دانند. زیرا چه بسیار تذکّراتی را - چون خطبهٔ امیر المؤمنین علیه‌السلام به همّام در تعریف تقوی (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) یا تذکرات حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در معرفت خداوند متعال به ابن ابی العوجا (الکافی ج ۱ ص ۷۴) - در متون روایات و احادیث دیده‌اند. این گنجینهٔ پربار نشان می‌دهد چگونه مخاطبان اینگونه تذکّرات و تنبّهات الهی به وجدان خود، موفق به معرفت خداوند متعال شده‌اند.

این نمونه یاد آوری‌ها نشان می‌دهد که نوع بشر برای دریافت همین تقلبات و دگرگونیهای نفسیِ درون خود و مشاهدات آفاقی، به این تذکرات پی در پی، نیاز دارد. نیز این نکته که انسان هرگز در تذکرات برای راه‌یابی به معرفتی با درجاتی متعالی‌تر با نور علم نیز، از تذکرات عالمان به علم الهی بی‌نیاز نیست.

انسانهای خفته و غافل، تنها در پرتو تذکّرات و تنبّهات الهی آن بزرگوران است که قبل از مرگ و موت واقعی، از خواب جهالت و ظلمت نادانی بیدار و متنبه می‌شوند (احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی ج ۴ ص۷۳) و با تذکرات آن بزرگواران، از اوهام و خیالات جدا شده و به حقایق معرفتی آگاه می‌شوند.

با تذکّرات بیدار کنندهٔ این بزرگواران علیهم‌السلام است که انسان نه تنها به معرفتی که از عوالم پیشین در دلها تثبیت شده، آگاهی ترکیبی می‌یابد (المحاسن ۱: ۲۸۱ حدیث ۴۱۱)، بلکه با آگاهی به عوالم قبل، بر عهد و میثاقهای اخذ شده به معرفت خداوند و ولایت آن بزرگوران آگاه و ملتزم می‌گردد.[۱] انسان با چنین آگاهی حقیقتاً می‌یابد که عوالمی از قبل داشته و این تذکرات و یادآوریها او را نسبت به آن عالم، متنبه و بیدار می‌سازد.

۱. چنانکه در زیارت آل یس: فرمود: السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و وکّده.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

نوع بشر باید بر اساس اصول محکم عقلی و نقلی، به تذکّرات صاحبان علوم قرآن به ویژه در آیات متشابه نیک بنگرد، عقل نوریّ الذات خود را با مراجعه به آن بزرگواران علیهم‌السلام و تذکرات آنان اثاره کند، خود را از بند و طلسم تصورات ذهنی و اوهام و خیالات علوم بشری جدا سازد، وجود و دل خود را از حجابهای علوم بشری پاک سازد؛ آنگاه وقتی به تذکّر و نور علمی و هدایت آن بزرگواران حقایق روشن شود، به توصیهٔ حضرت علی علیه‌السلام به کمیل در مرتبهٔ دریافت معرفت به «انوار علمی» آن بزرگواران علیهم‌السلام، سراج اندیشهٔ نارسای[1] خود را در محضر و پرتو نور علمی آن بزرگواران خاموش کند. اینجاست که با ضمانتی که خداوند متعال از آن بزرگواران علیهم‌السلام و علوم آنان نموده است، با یقین و اطمینان، تسلیم تذکرات الهی آنان گردد و راه رشد و تعالی معرفتی را با علوم الهی آن بزرگواران علیهم‌السلام فرا روی خود باز بداند.

این گونه تذکرات و تنبهات الهی، حقانیت و اختصاص مقام اهل الذکر برای آن گرامیان را می‌رساند. (بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۱۸۶؛ کنز الفوائد ص ۱۶۲) و بر حقانیت خلافت بحق آنان شهادت می‌دهد. تاریخ نشان داده است که آن بزرگواران، مذکّران واقعی به ذکر و قرآن بوده‌اند. (بنگرید: اصفهانی، مهدی. رسائل شناخت قرآن، ص ۱۷۷–۲۱۰)

باید در هنگام توجه به تذکرات آن معصومین علیهم‌السلام به خداوند حکیم اطمینان کنیم. تمام انبیاء الهی علیهم‌السلام به همین اطمینان، خداوند متعال را در گرفتاریها و شدائد خوانده و نجات یافته‌اند. امام مهدی حضرت حجت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه سالهاست که با همین اطمینان با مرور و یاد آیهٔ «امن یجیب المضطر اذ دعاه و یکشف السوء»، خداوند متعال را با امید و رجاء به اجابت الهی یاد می‌کند و در انتظار فرمان الهی است. امید که خداوند متعال با همین اطمینان به اجابتش، ما را به

۱. بنگرید به پیوست ۱۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

رحمت واسعهٔ خودش در پوشش ولایت امام عصر عجل الله فرجه الشریف، از لغزش‌های علمی و عملی و وسوسه‌های جن و انس نگاه دارد.[1]

آخر کلام آنکه اهل البیت علیهم‌السلام عموم مردم را به عالمانی الهی و ربانی از پیروان راستین خاندان نور علیهم‌السلام در سلسلهٔ فقهاء و محدّثان خداشناس[2] سپرده‌اند.[3] در مقابل، عقل و نقل، نوع بشر را در معرفت خداوند متعال، از پیروی علمای بشری - با توجه به تبعات فاسد و آشکار این گونه علوم بشری - بر حذر داشته‌اند.

خاتمه: همچنانکه علم خداوند متعال در کلام او تجلی نموده است، قرین و معلم قرآن حامل این علم و تجلّی است. اهل البیت علیهم‌السلام تجسم خارجی تمام کمالاتی هستند که قرآن تذکر می‌دهد. ضرورت وجود چنین معلم و مذکّری در کنار قرآن - که واجد تمام کمالات تذکّر داده شده درقرآن باشد - امری بدیهی است. آنان با واجدیّتشان در کمالات الهی، شأن و مقام خاصی در تذکّر دادن را واجد گشته‌اند.

تا زمان بر پایی قیامت، این حجج الهی علیهم‌السلام با قرآن و قرآن با آنان خواهد بود. اهل الذکر و معلّم و منبّه و مذکّر نسبت به تمام کمالات و علوم و معارف قرآن و ذکر، هماره همراه جدایی‌ناپذیرِ این کتاب الهی است.

در سایهٔ تذکرات اهل الذکر به انوار کلام الله است که کمالات انسانها در واجدیت

---

۱. شیخ جلیل عماد الدین طبری در کتاب بشارة المصطفی لشیعة المرتضی (ج ۲ ص ۲۷) سفارش‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام به جناب کمیل بن زیاد را آورده که ضمن آن حضرتش به کمیل فرمود: **یا کمیل اذا وسوس الشیطان فی صدرک فقل: «اعوذ بالله القوی من الشیطان الغوی و اعوذ بمحمد الرضی من شرّ ما قدر و قضی و اعوذ باله الناس من شر الجنة و الناس اجمعین و صلی الله علی محمد و آله و سلم»، تکفی مؤنة ابلیس و الشیاطین معه ولو انهم کلّهم ابالسة مثله.**

۲. بحار الأنوار، ج۷۵، ص ۹۴: وَ قَالَ علیه السلام: الْفَقِیهُ کُلُّ الْفَقِیهِ الَّذِی لَا یُقَنِّطُ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَا یُؤْمِنُهُمْ مِنْ مَکْرِ اللَّهِ، وَ لَا یُؤْیِسُهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَ لَا یُرَخِّصُ لَهَا فِی مَعَاصِی اللَّهِ.

۳. بنگرید به پیوست ۱۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

حقایق فطری عقلی و علمی آشکار می‌شود و در پرتو این انوار، وجداناً و وجوداً ترقی و تعالی می‌یابند.

در پرتو ولایت و سایه و اذن و القاء و تذکّر این بزرگواران علیهم‌السلام است که تلاوت قرآن و پرداختن به کسب علوم الهی و دعا و اذکار در تربیت و تعالی انسان مؤثر واقع می‌گردد.

خداوند متعال نیز با قرار دادن این معلمان الهی در کنار کلام خود و امر به مراجعه به آنان، بر جمیع خلایق تا دامنهٔ قیامت اتمام حجت فرموده است. این حقیقت، مقدمه‌ای مختصر در تذکر به حجیّت جمعیّهٔ قرآن و عالِمان علوم قرآن یعنی اهل الذکر به ویژه در حقایق معرفتی است که نشان می‌دهد عملاً بدون تذکرات آن معصومین علیهم‌السلام، ترقی و تعالی وجدانی و وجودی بشر در مسیر صحیح و مستقیم وجدان، میسر نیست.

از خداوند متعال، توفیق تمسّک به قرآن و قرین آن، آخرین ذخیرهٔ الهی، حضرت بقیة الله حجة بن الحسن العسکری عجل الله فرجه را خواستاریم. انه قریب مجیب. و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

پیوست‌ها

پیوست ۱

الفاظ را حاکی از مفاهیم متصوره دانستن و این تبیین را تا معرفت خداوند متعال تسرّی بخشیدن، باب توهّم و تصور مفاهیم متصوره را در بارهٔ ذات خداوند متعال می‌گشاید. این شیوهٔ شناخت، با الفاظ، اما به وساطت صور عقلی و وهمی و تصوری و مفهوم سازی‌های انتزاعی، نخستین باب در نارساییِ علوم بشری است که از مبحث الفاظ شروع می‌گردد. چنانکه این باب در علوم بشری با تقریر و تبیین مبحث الفاظ از نظر کتاب و سنت مسدود گردد، راه تبیین بسیاری از حقایق واقعی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

دیگر در دین، از این طریق هموار می‌گردد. بنگرید: ابواب الهدی، باب ۱.

پیوست ۲

در علوم الهی، در مبحث خلقت، از این موضوع سخن به میان آمده است؛ ذیل عناوین: نقد تطور وجود (با دو قوس نزول و صعود)، ابطال ترکیب وجود و ماهیات، جایگزینی اصل تملیک و ایجاد حقایق موجوده بدون وساطت ماهیات اختراعی فلسفه از نظر کتاب و سنت.

پیوست ۳

در ارتباط با کلام الله و حقیقت کلام بشری، بنگرید: حلبی، محمود. الکلام فی حجیۀ القرآن ص ۲۶-۳۰. تفصیل مستند این موضوع در مبحث نبوت و وحی از دیدگاه علوم بشری و علوم الهی بررسی می‌شود.

اعتقاد به قوس نزول و صعود در تطورات وجود، و نیز اعتقاد به قوس نزول معانی به صورت الفاظ، موجب شده است که علوم بشری با عدم مراجعه به کتاب و سنت، کیفیت نزول وحی را نیز بر همین مبنا تبیین کنند. تکلم خداوند متعال، از سنخ الفاظ است که خداوند متعال، این الفاظ را با همین ترتیب و هیئت ترکیبی بر قلب پیامبر اکرمﷺ القاء فرموده است؛ اما آنان آن را مانند تکلّمات بشری با همین قوس نزول توجیه کرده‌اند. لذا در کتب علوم بشری، کیفیت نزول وحی را مانند کیفیت نزول معانی به مراتب الفاظ (با اصطلاح قوس نزول) دانسته‌اند.

آنان قائلند که پیامبر اکرمﷺ با شدت در تجرد روح القدسی خود به عالم ملائکه اقلام متصل می‌گردد، صور عقلیه‌ای را شهود می‌کند، و با شهود این صور عقلیه حقایق ملکوتیه غیبیه‌ای را می‌یابد. سپس به مقام روح بشری خود متوجه می‌گردد. آنچه را تعقل نموده است، در این مقام به صورتهایی تمثّل می‌یابند، او آن صور را در لوح نفس قدری خود که در عالم الواح قدری سماویه واقع است، نگه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

می‌دارد و سپس در این عالم ظاهر، آن را مشاهده می‌کند. لذا برای او در حواسّ یک شبه دهشتی و خوابی ایجاد می‌گردد. زیرا روح القدس علی رغم محاذات به جانب قدس الهی، مشاعر حسّیه را (نه بر اغراض حیوانی بلکه بر سبیل سلوک رب) نیز به کار می‌برد و حقایق به حسّ ظاهر او جاری شده و بر بصر او به صورت ملکی و بر سمع او به صورت کلامی ممثّل می‌گردد!

از نظر آنان، کلام الله همان صور عقلیه و معانی غیبیه است که به حسب درجات و مقامات و مراتب عدیده، از خداوند متعال بر پیامبر اکرم افاضه می‌گردد. این معانی غیبیه در مراتب روح القدسی به صور عقلیه، در مقام بشری به صورت تفصیلیه و در مقام خیالیه به صورت خیالیه است و در مقام سمع و بصری به کسوت الفاظ و حروف در می‌آید! لذا پیامبراکرمﷺ با کلام نفس خود (و نه کلام الله) متکلم حقایق و معانی‌ای است که مبدأ این معانی خداوند متعال است، نه آنکه مبدأ الفاظ و حروف، خداوند متعال باشد! به همین دلیل نیز آنان قائل‌اند که حضرت جبرئیل علیه‌السلام شأنی از شئون نفس و مقامی از مقامات پیامبر اکرمﷺ است و او را به عنوان ملکی مخلوق که حامل این الفاظ برای القاء بر قلب پیامبر اکرمﷺ باشد، نمی‌شناسند.

در این صورت جای سؤال باقی می‌ماند که معنای کلام الله و تحدّی به کلام خداوند چیست؟ آیا می‌توان انکار کرد که قرآن، ظاهر خود از ابتداء تا انتها، یعنی همین الفاظ با همین ترکیبات را نازل شده بر قلب شریف پیامبر اکرمﷺ می‌داند؟ یا آیاتی را که با لفظ «قل» شروع می‌شوند، چگونه می‌توان توجیه کرد؟

پیوست ۴

بنا بر معارف وحیانی، بجز عالم اظلّه که مجرد از ماده است، تمام عوالم دیگر که عالم اجسام‌اند، ضمن عروض اعراض متنوع با لطافت و غلظت متنوع، از مادهٔ اولیهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

«ماء بسیط» خلق شده‌اند. این عوالم با اشتراک در جوهر یعنی مادهٔ اولیهٔ خلقت اجسام (ماء بسیط) بر اساس عروض عوارض، به درجات مختلف، از لطافت و کثافت و غلظت و ظلمانیّت و نورانیت، متنوع و مختلف شده‌اند. در اثر کثرت عوارض معروض بر قسمتی از ماء بسیط، ظلمت و غلظت، این قسمت از خلقت که عالم دنیا محسوب می‌گردد، به آن درجه رسیده که با حواسّ ظاهری و محسوس قابل رؤیت است. قسمتی از ماء بسیط نیز با عروض اعراض دیگر، در چنان لطافت و نورانیت هستند که با این حواسّ ظاهر و محسوس معمولی این عالم غلیظ دنیا قابل رؤیت نیستند، مگر آنکه این حواس ظاهری به روشی که در شرع آمده است، تلطیف گردند. عالم برزخ و آخرت، اگر چه عالمی مادی هستند، ولی آنها را به دلیل لطافت و عوارض مخصوص به خود با حواسّ ظاهری معمولی این عالم نمی‌توان دریافت. لذا عدم ادراک و رؤیت این عوالم با حواسّ ظاهریِ تلطیف نشده، نباید موجب انکار این عوالم گردد. همچنین از نظر کتاب و سنت، **عالم حروف و اسماء و اعلام** نیز مانند عالم آخرت و برزخ و ملکوت و روحانییّن بوده و عالمی مادّی لطیف و مخلوق از ماء بسیط با درجه لطافت و نورانیت عالم خود حروف محسوب می‌گردد. (حلبی، محمود. تقریرات فی النبی و مناصبه، ص ۱۸۶)

از نظر کتاب و سنت، حقیقت صوت و حروف و کلمات نفس (تموّج هوا) بدان معنا نیست که با خارج نمودن هوا از دهان بر هوای خارج، کیفیتی را عارض کرده باشیم که موجب تقطیع هوای خارج شده از دهان باشد. بلکه صوت «**هوای متموّج**» است، نه «تموّج هوا». حروف و کلمات، هواهای مقطوعه به تقطیعات خاص‌اند، نه آنکه تقطیعات بر هوا باشند. بر این اساس، حروف و کلمات، اندازه و ابعاض مخصوص به خود دارد و اشخاصی متعیّن از هوای مقطوع به تقطیع خاص می‌باشند، خواه این کلمات مفرد و یا مرکب باشند، و خواه این کلمات از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

اعلام خاص باشند.

واضح است که هوا جسم است و کلمات و حروف، همگی اجسامی مخصوص با صور خاصّه و هیئات مخصوص به خود می‌باشند. در جای خود نیز اشاره شده است که اجسام معروض به عَرَض خاصّی را می‌توان تغییر عرض داده و با حفظ جوهر جسمی آن که ماء بسیط است به اجسامی دیگر تبدیل کرد. لذا جای شگفتی نیست که «کلمه توحید» یعنی «لا اله الا الله» - که وجودی مادّی از ماء بسیط دارد- هنگامی که از دهان خارج می‌گردد، خداوند متعال با معروض نمودن آن به عوارضی دیگر، آن را به صورت ملک یا قصر یا نخل یا نهر یا غیر آن در بهشت تغییر دهد. زیرا ملک و قصر و نخل و نهر بهشتی نیز در جسمانیت، از همین ماء بسیطی است که کلمهٔ توحید، معروض به اعراض خاصّ خود از آن بوده است. یعنی جوهر ماء بسیط ثابت مانده و تغییر عرض از کلمه و حروف به ملکیت و اجسام بهشتی داده شده است. (حلبی، همان، ص ۱۹۰)

همچنانکه اصوات ما **هوای متموّج** است، صدای ملک و جنّ و شیطان نیز چنین است. لذا القاء ملک در گوش راست و القاء شیطان در گوش چپ چیزی جز **هوای متموج** نیست و صوت آنها در ابدان عنصری انسانها همگی مادی و از عالم جسم یعنی ماء بسیط‌اند. (حلبی، همان. ص ۲۲۹)

یاد آوری: لازم به ذکر است که گویندهٔ کلمهٔ توحید (لا اله الا الله) باید حقیقت خود را با این کلام متحقّق نموده باشد تا با توجه خود، تواناییِ ایجاد آن حقیقت خارجی نوری و صوت و "هوای متموج" را به اذن خداوند متعال داشته باشد.

پیوست ۵

اثبات بلا تشبیه - به معنای آنکه مخلوقات واقعیت دارند و شبیه به خداوند متعال نیستند - منتهی به آن می‌شود که هیچ وجه اشتراکی بین خالق و مخلوق و بین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

صفات و اسماء مخلوقات و خالق وجود نداشته باشد. (صدوق، التوحید، ص ۱۰۷) در روایات نیز آنجا که از خداوند متعال با لفظ «شیء» یاد شده است، بر اصل نفی تشبیه تأکید گردیده است. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص: ۲۹)

همچنین در معرفت خداوند متعال از طریق آیات به خروج معرفت از حد تعطیل و حد تشبیه تأکید شده است. (صدوق، التوحید، ص ۱۰۷)

چنانکه از اسامی خداوند متعال چون احسن الخالقین، خیر الرازقین و اسمع السامعین و غیره شائبهٔ اشتراک معنوی تداعی گردد، با تعویل به قرینهٔ عقلی و وجدانی اصل تباین ذاتی خالق و مخلوق می توان چنین توجیه نمود که او خالق بالذات و دیگران خالق بالله هستند؛ او رازق بالذات و دیگران بالله رزاق هستند؛ همچنانکه از خداوند متعال با کلمهٔ شیء یاد شده که شیئیت سایر اشیاء به اوست. پس می‌توان گفت که نوع ذاتی این صفات و اسماء، خیر و احسن از نوع بالغیر آنها است.

پیوست ۶

در معارف الهیه در مبحث اسماء و صفات خداوند متعال به این مطلب اشاره شده است. این مطلب نفیس که «الفاظ همیشه، ولو هنگام مجاز (لغوی)، در معنای حقیقی خودشان به کار می‌روند» در مباحث الفاظ به شاخه فقهی مکتب سامرا که از زمان شیخ مرتضی انصاری پایه‌ریزی شده، نسبت داده می‌شود.

استاد مطهری در پاورقی مبحث وجود ذهنی شرح منظومه (شرح مبسوط چهار جلدی) از جایگاه این مطلب در دروس اصول مرحوم آیت الله بروجردی یاد کرده و سابقهٔ این مطلب را که در مجاز نیز لفظ به معنای حقیقی‌اش بکار می‌رود به سکاکی نسبت می‌دهد. زیرا بنا به قول مشهور، معنای مَجاز لغوی آن است که لفظ در «غیر ما وُضِع له» بکار رود، در حالی که بنا به قول سکاکی، لطافت و زیبایی کلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

در آن است که لفظ برای «ما وضع له» بکار رفته باشد و با «عنایت» و قرینهٔ مَجازی مراد و معنا چیز دیگری باشد. بنگرید: شرح مبسوط منظومه ج ۱ ص ۳۳۶-۳۳۴. نیز بنگرید. اصفهانی، مهدی. رسائل شناخت قرآن، ص ۶۷ و ۷۳.

پیوست ۷

ماهیات در معارف کتاب و سنت، بر خلاف مکتب اصالهٔ الوجود بشری، «اَعدام» یا اموری انتزاعی و ذهنی نیستند؛ بلکه همین **حقایق موجوده**‌ای که در خارج و واقع با افاضهٔ وجود، اموری واقعی و متباین گشته و با نور وجود بالغیر موجود و ظاهر گشته‌اند، **ماهیاتی** بوده‌اند که به «**حیثیت و قابلیت قبول وجود و واقعیت**» تعریف شده‌اند. لذا **ماهیات** با این حیثیت و قابلیت در قبول وجود، که ذهنی و انتزاعی و عدم نیستند، پس از افاضهٔ وجود، بالغیر موجود شده و امور واقعی و **حقایق موجوده** می‌گردند.

این **حقایق موجوده** واقعیت‌هایی هستند که در پرتو نور عقل و علم آشکار می‌شود، **حدود و حیثیت و ماهویت** آنها نیز غیرقابل انفکاک از وجود خارجی‌شان است و همراه با وجودشان «بالله» به اذن و مشیّت خداوند متعال وجود یافته‌اند.

علوم بشری حیثیت حدودی و ماهوی آنها را به عنوان صورتها و مفاهیم و معانی ذهنی از حقیقت آنها در ذهن خود تفکیک نموده و در مقابل وجود، تحت عنوان ماهیت، از آنها یاد می‌کنند. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی از این موضوع هنگام ابطال ترکیب وجود و ماهیت فلسفی سخن گفته است. (ابواب الهدی، باب ۱۶ تا ۱۸)

پیوست ۸

آیات زیادی از قرآن به نهی از اِعراض از آیات الهی تذکر داده است. قرآن کریم روی گردانی از آیات الهی و **حقایق موجوده** را موجب طبع، ختم، رَین (زنگار)،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

غشاوهٔ، نابینایی قلوب (کوردلی) و ضلال می‌داند که بنا بر عدل و قسط خدای متعال بر بندگان عارض می‌شود. قرآن کریم اِعراض از معرفت فطری الهی دین حنیف ابراهیم علیه‌السلام و روی آوری به معرفتی ذهنی و پیچیده و بیهوده در علوم بشری را ناشی از سفاهت نفس بشر می‌داند.

البقره/۱۳۰: **و من یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه** و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین.

برای تبیین این مطلب بنگرید: اصفهانی، مهدی. رسائل شناخت قرآن، بخشهای پایانی.

پیوست ۹

قرآن کریم با همین ترکیب از الفاظ، بر قلب مطهر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم القاء و الهام گشته و این الهام و القاء محدود به القاء معانی و حقایق آن نبوده است. برای رفع استبعاد از این حقیقت، کلامی از تقریرات «الکلام فی حجیة القرآن» (حاشیه ص ۲۸) می‌آوریم. وی می‌نویسد: (ترجمهٔ عبارات):

«بر اساس معارف کتاب و سنت، همچنانکه ممکن است گاهی معنای حقیقتی ولو در یک موضوع محدود و خاصّ بر قلب الهام و القاء گردد، همچنین امکان دارد که لفظی از الفاظ یا اسمی از اسماء جلالهٔ خداوند متعال یا دعایی با الفاظ معین بر قلب القاء و الهام گردد. اسماء خداوند متعال را از حروف و الفاظ دانسته اند، یا اسم اعظم خداوند متعال را مثلاً هفتاد وچند حرف دانسته اند که تعدادی از این حروف در نزد انبیاء عظام علیهم‌السلام بوده و خداوند متعال را با آن اسمها می‌خوانده و دعای آنها مستجاب می‌گشته است. این حقیقت تا حدی ذهن را به مطلب القاء حروف و الفاظ اسماء با همان هیئت ترکیبی بر قلب نزدیک ساخته و انکار نکردنِ این امر را آسان می‌سازد. لذا نوع الهام بر قلب، محدود به الهام و القاء معانی نیست،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

بلکه ممکن است الفاظی با هیئت ترکیبی خاصی، اسمی از اسماء الهی باشد و آن اسم با همان هیئت و ترکیب و ترتیب حروفی و منظم خود بر قلب القاء گردد، همچنانکه آن هیئت و ترکیب لفظی با مقاطع صوتی خاصی از دهان خارج می‌شود یا با ترتیب نوشتاری خاصی مکتوب می‌گردد. در این صورت، آنچه بر نفس و قلب القاء شده است، هیئت اسمی از اسماء الهی است با همان ترکیب و هیئت لفظی و ترکیبی خاص خود که در خارج از نفس به صورت صوت و ذکر، ایجاد و اظهار می‌شود، یا به صورت نوشتاری با ترتیبی خاص مکتوب می‌گردد.

در روایتی که در آن از خلق اسماء سخن به میان آمده است، نقل شده که خداوند متعال سه اسم از اسماء خود را به دلیل نیاز خلق به آنها در خواندن خداوند متعال آشکار نموده است. در آن روایت، امام علیه‌السلام یکی از آن اسمها را که "الله" است، نام می برند و دو اسم دیگر را از مردم پنهان داشته و ذکر نمی‌کنند. این دو اسم جلاله که با اسم جلاله "الله" سه اسم ظاهر شده است، از همین اسماء خداوند متعال است که امام، آن دو اسم را تعیین نمی‌کنند. (اصول کافی، کتاب التوحید، باب حدوث الاسماء، حدیث ۱ ص ۱۵۲: ان الله تبارک و تعالی خلق اسماء بالحروف غیر متصوت و بالفظ غیر منطق و بالشخص غیر مجسد و بالتشبیه غیر موصوف ..... فجعله کلمة تامة علی اربعة اجزاء معاً لیس منها واحد قبل الآخر. فاظهر منها ثلاثة اسماء لفاقة الخلق الیها و حجب واحداً منها و هو الاسم المکنون المخزون بهذه الاسماء الثلاثة التی اظهرت. فالظاهر هو **الله** تبارک و تعالی و..... ذلک قوله تعالی: قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاً ما تدعوا فله الاسماء الحسنی).

در هر حال، این دو اسم نیز از همین اسماء لفظی است که در بین سایر اسماء خداوند متعال موجود است و بر عموم مردم معین نیست.

القاء و الهام این اسماء بر قلب نیز، با همان هیئت ترکیبی خاصّ خود بوده و آثاری را داراست. همچنانکه آثاری از اسماء و ادعیه هنگام نوشتن آشکار می‌گردد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

یا همچنانکه اسمائی که انسانها با مقاطع حروفی و لفظی و صوتی بر زبان جاری می‌کنند، آثاری خارجی دارد، همین اسماء در صورتی که با همان هیئت لفظی بر قلب القاء و الهام گردند، آثاری بر نفس و قلب خواهند داشت.

همچنانکه امکان این امر در الفاظ و اسماء وجود دارد، امکان القاء حروف مقطعهٔ قرآن با همان ترکیب خاص که در ابتدای بعضی از سوره‌های قرآن آمده است، از طریق ملائکه بر قلب مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد. سپس آن حضرت همان حروف و الفاظ را با همان ترکیب و ترتیب و هیئت که بر قلب القاء گشته است، بر سایر مردم اظهار می‌نمایند. القاء با همین الفاظ ترکیبی و هیئت از حروف بر قلب مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت می‌پذیرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر دریافت حقایق و اسراری از طریق آن الفاظ، آثاری را نیز از القاء آن الفاظ با آن هیئت خاص در خود می‌یابد.

در هر حال همچنانکه تعیّن وتمایز و تشخص اشیاء، مربوط به ماهیات و اعیان ثابته آنها است که مثار اختلاف ماهیات، به خودشان می‌باشد، اختلاف و امتیاز کلمات نیز به ماهویت آنها مربوط است. این اختلاف ماهویت نیز به نوع ترکیب و ترتیب حروف و هیئت لفظی آنها مربوط می‌شود. همین اختلاف هیئت ترکیبی و ترتیب و تألیفی این الفاظ در یک کلمه و اسم، آن را از کلمات و اسم‌های دیگر متفاوت می‌دارد. مؤلف این ترکیبات از حروف و کلمات در قرآن کریم با همین هیئت لفظی و نوشتاری، خداوند متعال است، لذا این کلام "کلام الله" است و مخترع و مبدع آن خداوند متعال است که با همین هیئت از طریق ملائکه مقربین، بر قلب شریف پیامبر اکرم القاء و الهام و تلاوت نموده است.»

پیوست ۱۰

بنا بر دعایی که از امام سجاد علیه السلام در روز عید فطر نقل شده است، بسیاری از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

حروف مقطعه در ابتدای سوره‌های قرآن با عنایت به حقایقی واقعی، نام و اسماء رسول اکرمﷺ است که پیامبر اکرمﷺ بنا بر آن حقیقت و رمز و سرّ الهی، مورد خطاب خداوند متعال قرار گرفته است. البته اسرار حروف مقطعهٔ قرآن به مورد فوق محدود نیست، ولی نظر به اهمیت دانایی به مورد فوق، به قسمتی از این دعا اشاره می‌گردد که در پاورقی جلد دوم تفسیر نور الثقلین ذیل آیات ابتدایی سوره یونس به نقل از کتاب شریف بحار الانوار به آن اشاره شده است:

بحار الأنوار - العلامة المجلسی ج ۸۸ صفحه ۹ -۷: (از کتاب اقبال):

«إِلَهِی وَ سَیِّدِی أَنْتَ فَطَرْتَنِی وَ ابْتَدَأْتَ خَلْقِی، لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَیَّ، بَلْ تَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَیَّ.

وَ قَدَّرْتَ لِی أَجَلًا وَ رِزْقاً لَا أَتَعَدَّاهُمَا وَ لَا یَنْقُصِنِی أَحَدٌ مِنْهُمَا شَیْئاً.

وَ كَنَفْتَنِی مِنْكَ بِأَنْوَاعِ النِّعَمِ وَ الْكِفَایَةِ طِفْلًا وَ نَاشِئاً، مِنْ غَیْرِ عَمَلٍ عَمِلْتُهُ، فَعَلِمْتَهُ مِنِّی فَجَازَیْتَنِی عَلَیْهِ، بَلْ كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ تَطَوُّلًا عَلَیَّ وَ امْتِنَاناً.

فَلَمَّا بَلَغْتَ بِی أَجَلَ الْكِتَابِ مِنْ عِلْمِكَ بِی، وَ وَفَّقْتَنِی لِمَعْرِفَةِ وَحْدَانِیَّتِكَ وَ الْإِقْرَارِ بِرُبُوبِیَّتِكَ، فَوَحَّدْتُكَ مُخْلِصاً لَمْ أَدَعْ لَكَ شَرِیكاً فِی مُلْكِكَ وَ لَا مُعِیناً عَلَی قُدْرَتِكَ وَ لَمْ أَنْسُبْ إِلَیْكَ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً.

فَلَمَّا بَلَغْتَ بِی تَنَاهِیَ الرَّحْمَةِ مِنْكَ عَلَیَّ، مَنَنْتَ بِمَنْ هَدَیْتَنِی بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ اسْتَنْقَذْتَنِی بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ اسْتَخْلَصْتَنِی بِهِ مِنَ الْحِیرَةِ، وَ فَكَكْتَنِی بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَ هُوَ حَبِیبُكَ وَ نَبِیُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ؛ أَزْلَفُ خَلْقِكَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمُهُمْ مَنْزِلَةً لَدَیْكَ.

فَشَهِدْتُ مَعَهُ بِالْوَحْدَانِیَّةِ، وَ أَقْرَرْتُ لَكَ بِالرُّبُوبِیَّةِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَوْجَبْتَ لَهُ عَلَیَّ الطَّاعَةَ؛ فَأَطَعْتُهُ كَمَا أَمَرْتَ، وَ صَدَّقْتُهُ فِیمَا حَتَمْتَ، وَ خَصَصْتَهُ بِالْكِتَابِ الْمَنْزَلِ عَلَیْهِ وَ السَّبْعِ الْمَثَانِی الْمُوحَاةِ إِلَیْهِ، وَ أَسْمَیْتَهُ الْقُرْآنَ وَ أَكْنَیْتَهُ الْفُرْقَانَ الْعَظِیمَ.

فَقُلْتَ جَلَّ اسْمُكَ: «وَ لَقَدْ آتَیْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ»؛ وَ قُلْتَ جَلَّ قَوْلُكَ لَهُ حِینَ اخْتَصَصْتَهُ بِمَا سَمَّیْتَهُ بِهِ مِنَ الْأَسْمَاءِ: «طه ما أَنْزَلْنا عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی»؛ وَ قُلْتَ عَزَّ قَوْلُكَ: «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِیمِ»؛ وَ قُلْتَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ: «ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّكْرِ»؛ وَ قُلْتَ عَظُمَتْ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

آلَاؤُكَ: «ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ».

فَخَصَصْتَهُ أَنْ جَعَلْتَهُ قَسَمَكَ حِينَ أَسْمَيْتَهُ، وَ قَرَنْتَ الْقُرْآنَ مَعَهُ. فَمَا فِي كِتَابِكَ مِنْ شَاهِدِ قَسَمٍ وَ الْقُرْآنُ مُرْدَفٌ بِهِ إِلَّا وَ هُوَ اسْمُهُ. وَ ذَلِكَ شَرَفٌ شَرَّفْتَهُ بِهِ وَ فَضْلٌ بَعَثْتَهُ إِلَيْهِ؛ تَعْجِزُ الْأَلْسُنُ وَ الْأَفْهَامُ عَنْ وَصْفِ مُرَادِكَ بِهِ وَ تَكِلُّ عَنْ عِلْمِ ثَنَائِكَ عَلَيْهِ.

فَقُلْتَ عَزَّ جَلَالُكَ فِي تَأْكِيدِ الْكِتَابِ وَ قَبُولِ مَا جَاءَ فِيهِ: «هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِ»؛ وَ قُلْتَ عَزَزْتَ وَ أَجْلَلْتَ: «ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ وَ قُلْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ فِي عَامَّةِ ابْتِدَائِهِ: «الر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ الر كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ الر تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ وَ الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ»؛ وَ فِي أَمْثَالِهَا مِن سُوَرِ الطَّوَاسِينِ وَ الْحَوَامِيمِ.

فِي كُلِّ ذَلِكَ ثَنَّيْتَ بِالْكِتَابِ مَعَ الْقَسَمِ الَّذِي هُوَ اسْمُ مَنِ اخْتَصَصْتَهُ لِوَحْيِكَ وَ اسْتَوْدَعْتَهُ سِرَّ غَيْبِكَ؛ فَأَوْضَحَ لَنَا مِنْهُ شُرُوطَ فَرَائِضِكَ، وَ أَبَانَ لَنَا عَنْ وَاضِحِ سُنَّتِكَ، وَ أَفْصَحَ لَنَا عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَنَارَ لَنَا مُدْلَهِمَّاتِ الظَّلَامِ، وَ جَنَّبَنَا رُكُوبَ الْآثَامِ، وَ أَلْزَمَنَا الطَّاعَةَ، وَ وَعَدَنَا مِنْ بَعْدِهَا الشَّفَاعَةَ.

فَكُنْتُ مِمَّنْ أَطَاعَ أَمْرَهُ وَ أَجَابَ دَعْوَتَهُ وَ اسْتَمْسَكَ بِحَبْلِهِ؛ فَأَقَمْتُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُ الزَّكَاةَ وَ الْتَزَمْتُ الصِّيَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ حَقّاً. فَقُلْتَ جَلَّ اسْمُكَ: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛ ثُمَّ إِنَّكَ أَبَنْتَهُ فَقُلْتَ عَزَزْتَ وَ جَلَّلْتَ مِنْ قَائِلٍ: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»؛ وَ قُلْتَ: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ».

وَ رَغَّبْتَ فِي الْحَجِّ بَعْدَ إِذْ فَرَضْتَهُ إِلَى بَيْتِكَ الَّذِي حَرَّمْتَهُ، فَقُلْتَ جَلَّ اسْمُكَ: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛ وَ قُلْتَ عَزَزْتَ وَ جَلَّلْتَ: «وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ».

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِينَ يَأْتُونَهُ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ لِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاهُمْ، وَ أَعِنِّي اللَّهُمَّ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّكَ فِي سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ، كَمَا قُلْتَ جَلَّ قَوْلُكَ: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

سَبِيلِ اللَّهِ»؛ وَ قَدْ قُلْتَ جَلَّتْ أَسْمَاؤُكَ: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ».

اللَّهُمَّ فَأَرِدْنِي ذَلِكَ السَّبِيلَ حَتَّى أُقَاتِلَ فِيهِ بِنَفْسِي وَ مَالِي طَلَبَ رِضَاكَ، فَأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ.

اللَّهُمَّ أَيْنَ الْمَفَرُّ عَنْكَ؟ فَلَا يَسَعُنِي بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا حِلْمُكَ، فَكُنْ بِي رَءُوفاً رَحِيماً؛ وَ اقْبَلْنِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ أَعْظِمْ لِي فِيهِ بَرَكَةَ الْمَغْفِرَةِ وَ مَثُوبَةَ الْأَجْرِ، وَ ارْزُقْنِي صِحَّةَ التَّصْدِيقِ بِمَا سَأَلْتُ.

وَ إِنْ أَنْتَ عَمَّرْتَنِي إِلَى عَامٍ مِثْلِهِ وَ يَوْمٍ مِثْلِهِ وَ لَمْ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، فَأَعِنِّي بِالتَّوْفِيقِ عَلَى بُلُوغِ رِضَاكَ، وَ أَشْرِكْنِي يَا إِلَهِي فِي هَذَا الْيَوْمِ فِي جَمِيعِ دُعَاءٍ مَنْ أَجَبْتَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

پیوست ۱۱

الکشکول للبهائی ۳: ۹۴؛ مجالس المؤمنین ۲: ۱۰؛ نور البراهین ۱: ۲۲۱؛ جامع الاسرار: ۲۸؛ شرح الاسماء الحسنی ص ۱۴۵ تا۱۴۷:

«سأل کمیل بن زیاد عن علی علیه السلام: ما الحقیقة؟ فقال: ما لک و الحقیقة یا کمیل؟ فقال: اولست صاحب سرک؟ قال: بلی، ولکن یرشح علیک ما یطفح منی. فقال: ا و مثلک یخیّب سائلا؟ فقال: الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة. فقال: زدنی بیانا. قال: محوالموهوم و صحوالمعلوم. فقال: زدنی بیانا. قال: هتک السر و غلبة السرّ. فقال: زدنی بیانا. قال: جذب الاحدیة بصفة التوحید. فقال: زدنی بیانا. قال: نور یشرق من صبح الازل فیلوح فی هیاکل التوحید آثاره. فقال: زدنی بیانا. قال: اطفیء السراج فقد طلع الصبح».

میرزای اصفهانی نیز، از این روایت و سند آن یاد کرده است. (معارف القرآن، ج ۲ ص ۱۸۵، تحت عنوان «ملخص الکلام فی توحید القرآن و حل بعض مشکلات الاخبار»). برای استفاده به توضیحات ذیل آن مراجعه گردد.

پیوست ۱۲

بحارالأنوار ج ۸۹ ص ۱۸۳- ح ۱۸ نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام: أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ، الْمَخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، الْمُلَبَّسُونَ نُورَ اللَّهِ، الْمُعَلِّمُونَ كَلَامَ اللَّهِ،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
نقش تذکّرات گفتاری حاملان علوم قرآن در راهیابی به دانائی‌های فطری
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ، مَنْ وَالاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ؛ **يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلْوَى الدُّنْيَا وَ عَنْ قَارِئِهِ بَلْوَى الْآخِرَةِ**.....

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ، وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ، لَا يَعْوَجُّ فَيُقَوَّمَ وَ لَا يَزِيغُ.....ثُمَّ قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَنِ الْمُتَمَسِّكُ بِهِ الَّذِي بِتَمَسُّكِهِ يَنَالُ هَذَا الشَّرَفَ الْعَظِيمَ؟ هُوَ الَّذِي أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ تَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَوْ عَنْ وَسَائِطِنَا السُّفَرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، لَا عَنْ آرَاءِ الْمُجَادِلِينَ وَ قِيَاسِ الْقَائِسِينَ.....

وَ قال **صلى الله عليه و آله: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِتَأْوِيلِهِ**.....

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «***يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ***» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: **فَضْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ بِتَأْوِيلِهِ وَ رَحْمَتُهُ تَوْفِيقُهُ لِمُوَالَاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ.**

ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه و آله: وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ خَيْراً مِمَّا يَجْمَعُونَ؟ وَ هُوَ ثَمَنُ الْجَنَّةِ وَ نَعِيمُهَا، فَإِنَّهُ يُكْتَسَبُ بِهَا رِضْوَانُ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ يُسْتَحَقُّ الْكَوْنُ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ إِنَّ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ أَشْرَفُ زِينَةِ الْجِنَانِ.

ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه و آله: يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْعِلْمِ بِتَأْوِيلِهِ وَ بِمُوَالَاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ التَّبَرِّي مِنْ أَعْدَائِنَا أَقْوَاماً؛ فَيَجْعَلُهُمْ قَادَةً وَ أَئِمَّةً فِي الْخَيْرِ تُقْتَصُّ آثَارُهُمْ وَ تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَ يُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ وَ تَمْسَحُهَا بِأَجْنِحَتِهِمْ وَ فِي صَلَوَاتِهَا تُبَارِكُ عَلَيْهِمْ، وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّى كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ، تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّهُ، وَ سِبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ، وَ السَّمَاءُ وَ نُجُومُهَا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

منابع

قرآن

۱. آملی، حیدر. جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ش.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.

۳. ابن طاووس، سید علی. کشف المحجة. قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.

۴. احسائی، ابن ابی جمهور. عوالی اللئالی، قم: دار سید الشهداء ۱۴۰۵ق.

۵. اصفهانی، مهدی. ابواب الهدی. قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۶. اصفهانی، مهدی. مصباح الهدی. قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۷. اصفهانی، مهدی. رسائل شناخت قرآن. تهران: منیر، ۱۳۸۸ش.

۸. اصفهانی، مهدی. انوارالهدایة. قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۹. اصفهانی، مهدی. الاصول الوسیط. قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۱۰. اصفهانی، مهدی. معارف القرآن. قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۱۱. اصفهانی، مهدی. القرآن و الفرقان. قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۱۲. اصفهانی، مهدی. فی وجه اعجاز القرآن المجید. قم: معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۱۳. اصفهانی، مهدی. ترجمه ابواب الهدی. تهران: منیر، ۱۳۸۹ش.

۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد. المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.

۱۵. جزایری، سید نعمت الله. نور البراهین. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۱۶. حلبی، محمود. الکلام فی حجیة القرآن، تقریرات. نسخه خطی، آستان قدس رضوی.

۱۷. حلبی، محمود. فی النبی و مناصبه، تقریرات، نسخه خطی، آستان قدس رضوی.

۱۸. حلبی، محمود. هناک مطالب ثلاثة، تقریرات، نسخه خطی، آستان قدس رضوی.

۱۹. حویزی، عبد علی. تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۲۰. سبزواری، هادی. شرح الاسماء الحسنی. تهران: دانشگاه تهران.

۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة. قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

۲۲. شوشتری، قاضی نورالله. مجالس المؤمنین، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۷.

۲۳. صدوق، ابن بابویه. التوحید. قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۲۴. صدوق، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام. تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۲۵. طبری آملی، عماد الدین. بشارة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]

۲۶. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. عاملی، بهاء الدین. الکشکول. قم: حکمت، ۱۳۷۷ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مطهری، مرتضی. شرح مبسوط منظومه، تهران: صدرا.
۳۱. مفید، حسین. "معنا و موضوع له از نظر میرزا مهدی اصفهانی" نقد و نظر، شماره ۴۹–۵۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.16.61.5.1]